

گاه ساخته حوالی دهلی را ^۱ خراب میکرد - ابوبکر شه را خبر شد - ملک شاهین عماد الملک با چهار هزار سوار و پیادگان و بندگان ^۲ بی شمار طرف پانی پته نامزد کرد - در موضع نسیمینه ^۳ حوالی پانی پته مذکور میان هر دو لشکر مصاف شد - لشکر ابوبکر شه را خدای تعالی فتح بخشید ^۴ - لشکر شهزاده منهزم شده سمت سامانه مراجعت کرد - خیمه و رخت و بنگاه بتمام بر دست ایشان آمد - الغرض چون لشکرهای دهلی را هر بار از فیض ربانی فتح و نصرت روی میداد - سلطان محمد و لشکر او را طاقت مقاومت نماند - و ^۵ بدین سبب ضعیف دل گشت - ناما امرا و ملوک و حشم و خدم ^۶ و رعیت بلاد ممالک کلا و جمله ^۷ با سلطان موافق بودند - ابوبکر شه نمی توانست که شهر را خالی گذاشته تعاقب کند - در ماه جمادی الاول سنة المذكور ابوبکر شه لشکر ساخته کرده سمت جتیسر ^۸ سواری کرد - بیست گروهی از شهر نزول کرده بود - و سلطان را ازین حال ^۹ خبر شد - لشکر و بنگاه همه ^{۱۰} در جتیسر گذاشت - با چهار هزار سوار جراره قصد دهلی کرد ^{۱۱} - بعضی بندگان که برای محافظت در شهر مانده بودند در دروازه بداون مقداری جنگ حصاری ^{۱۲} کردند - چون در دروازه آتش زدند بندگان مذکور ^{۱۳} منهزم شدند - سلطان هم از راه دروازه مذکور درون ^{۱۴} شهر در آمد - و در کوشک همایون نزول فرمود - خلق شهر از ضیاع و شریف و بازاری ^{۱۵} بتمام

^۱ M. حوالی دهلی که خراب

^۳ M. بسینه and I. موضع بسینه

^۵ B. نماند بدین سبب

^۷ M. کلا و جملا B. کلا او جمله

^۹ M. ازین حال علم شد

^{۱۱} M. دهلی آمد

^{۱۳} B. omite مذکور

^{۱۵} M. بازار بتمام

^۲ M. سوار و بندگان بی شمار

^۴ B. فتحیاب بخشید

^۶ M. حشم و رعیت

^۸ M. جتیسر

^{۱۰} B. همه

^{۱۲} M. حصاری شده کردند

^{۱۴} M. مذکور در شهر

بر سلطان پیوستند - چون ابوبکر شه را ازین قصه خبر کردند - همان روز وقت چاشت یکایک با جمعیت خویش هم از راه دروازه مذکور درون شهر در آمد - ملک بهاء الدین جنکی^۱ که از جهت سلطان محافظت دروازه میکرد همانجا شهادت یافت - چون ابوبکر شه نزدیک کوشک همایون رسید سلطان بیغم بود - یکایک خبر شد - با چند سواران^۲ معدود از راه درجاک کوشک بیرون رفت - و در دروازه حوض خاص شده باز در جنیسر بر لشکر و بنگاه خود پیوست - امرا و ملوک و لشکری که از شهر برابر سلطان بیرون شدن نتوانستند - بعضی اسیر و بعضی کشته شدند - چنانچه خلیل خان^۳ باریک و ملک آدم^۴ اسمعیل خواهرزاده سلطان مرحوم زنده بدست آمدند - و سیاست پیوستند - در ماه رمضان سنه المذکور مبشر جب^۵ ساطانی که اسلام خان شد بود و بیشتر بندگان^۶ فیروز شاهي را بسببی^۷ با ابوبکر شه مخالفتی پیدا آمد - پنهانی عرایض بر سلطان فرستادن گرفتند - آخر الامر^۸ آشکارا شد - ابوبکر شه را طاقت استقامت نماند - با سوار معدود و مختصان خویش چنانچه ملک شاهین^۹ عماد الملک و ملک بحری و صفدر خان ساطانی دهلي را گذاشته در کوتله بهادر فاهر رفت - بتاریخ شانزدهم ماه رمضان سنه المذکور^{۱۰} مبشر جب و بندگان فیروز شاهي عرایض بر سلطان فرستاده^{۱۱} کیفیت رفتن ابوبکر شه باز نمودند - و خانخانان پسر خرد سلطان را بر پیل سوار کرده

۱ M. جنکی

۲ B. چند سوار معدود

۳ M. خلیل خان ناب باریک

۴ M. omita آدم

۵ Elliot, vol. IV. p. 24. n. 1., says that Firishta has "Hājib".

۶ M. شاهي را بسببی از سبب با ابوبکر B. and بیشتر بندگان

۷ M. فیروز شاهي بسببی ابوبکر شه

۸ M. آخر اشکارا

۹ B. ملک شاهین دهلي را

۱۰ B. ماه رمضان مذکور

۱۱ B. فرستاده و کیفیت

چتر بر سر او کشیدند - سیوم روز بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سفة المذكور^۱ سلطان از جتیسر^۲ در شهر آمد - و در کوشک فیروز آباد جلوس فرمود - مبشر جب شغل وزارت یافت و خطاب اسلام خانی مقرر شد - و بندگان مذکور و خلق شهر بر سلطان پیوستند - بعد چند روز معدود از فیروز آباد درون حصار جهان پناه در کوشک همایون آمد - و پیلان از قبض بندگان فیروز شاهی ستیده تسلیم^۳ به پلیدانان قدیم کردند^۴ - سبب این معنی بندگان مذکور فتنه انگیزتند - چون سلطان قومی^۵ حال بود و پیلان بتمام^۶ در حوزه تسخیر خویش آورد ایشان را مجال مقاومت نماند *

* بیت *
هرکه را شبخوان خورشید است خالی چون شود
با ولی نعمت مقابل دولتش گردد تمام^۷
شباشب با زن و فرزندان گریخته در کوتلگ بهادر زاهر بر ابوبکر شه پیوستند - و هرکه از جنس بندگان مذکور در شهر مانده بود ایشان را فرمان داد تا سه روز هیچ کسی از ایشان نماند - شهر از شر آن ناپاکان^۸ پاک شد - چنین روایت می کنند که بیشتر بندگان مخدول بعد سیوم روز در دست شاهزاده آمده اند - هر یکی می گفتند که ما اصیلیم - شاهزاده فرمود هرکه از شما کهری کرجفا گوید او اصیل است - سبب آن بیدستی هقدوستانیان نا چیز شدند - و بندگان فیروز شاهی علف تیغ گشتند - چنانچه این حکایت در تمام هند و سند مشهور است - همچنان امرا و ملوک و لشکرهای بلاد ممالک در حضرت

۱ M. ماه رمضان سلطان

۲ M. جتیره

۳ M. به تسلیم پیل بانان

۴ M. قدیم کرده

۵ M. omits حال

۶ M. و ملتانیان بتمام قبض آمد and پیلان بتمام قبض آمد ایشان را

۷ M. omits the بیت

۸ M. شهر از شر ایشان خالی شد همچنان امرا

اعلی^۱ آمدند - سلطان را شوکت و قوت و مکنت^۲ زیادت حاصل گشت - شاهزاده همایون خان و اسلام خان و غالب خان و رای کمال الدین و رای ذوالجی^۳ را با لشکرهای قاهره برای قلع و قمع^۴ فساد ابوبکر شه و بندگان فیروز شاهي^۵ نامزد کرد - امرای مذکور در قصبه مهندواری رسیده بودند - در ماه محرم سنه ثلاث و تسعین و سبعمائه ابوبکر شه و بهادر ناهر و بندگان فیروز شاهي جمعیت کردند یکایک روز روشن بر لشکر مذکور زدند - بعضی لشکر را خسته کردند - اسلام خان با جمعیت خود مستعد شده بحرب پیوست - شاهزاده و لشکر دیگر نیز سوار شدند - و هم بحمله اول ایشان را^۶ شکستند - لشکر سلطان تعاقب کرد - و بیشتر^۷ منهزم شده در حصار کوتله رفتند - و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید سلطان نیز همان طرف سواری فرمود - نزدیک کوتله گذارده دهفد فرود کرد - ابوبکر شه و بهادر ناهر امان خواسته بر سلطان ملاقات کردند - بهادر را جامه داده باز گردانید - ابوبکر شه را برابر کرده در منزل کهندي برد^۸ - زآنجا ابوبکر شه را در خطه^۹ امرهه^۹ جلا کرده و حبس کردن فرمود -^{۱۰} چنانکه هم در آن حبس برحمت حق پیوست - * بیت^{۱۱} *

مار را چون دم کشی سر بیاید کوفتن

کار مار دم گسسته نیست کاری سرسری

و مدت حکومت^{۱۲} او یک و نیم سال بود - و خود سلطان طرف اثاره رفت -

۱ M. حضرت آمدند

۲ M. omits مکنت

۳ M. رای جلجین

۴ M. omits قمع

۵ M. فیروز شاهي را نامزد

۶ B. ایشان شکستند

۷ M. تعاقب کرد بیشتری منهزم

۸ M. کهندي مردی بود

۹ M. خطه میرته جدا کرده

۱۰ B. چنانچه

۱۱ M. omits the whole بیت

۱۲ B & M. omits او یک و نیم سال بود و مدت حکومت

زای برسنگه ملاقات کرد^۱ - او را جامه داده باز گردانید - از آنجا گذر آب
 چون گرفته سمت دهلی مراجعت فرمود - در سنه اربع و تسعین و سبعمانه خیر
 نمود برسنگه^۲ مذکور و سبیر^۳ و ادهرن و بیر بهان رسید - سلطان برای قلع
 برسنگه - اسلام خان را نامزد کرد - و خود سمت اتاوه برای قلع و قمع سبیر و
 ادهرن و کافران دیگر لشکر کشید - برسنگه ملعون مقابل^۴ اسلام خان آمد - و
 بجنگ پیوست - بتائید الله تعالی لشکر اسلام را فتح^۵ شد - برسنگه ملعون
 منهزم گشت - لشکر منصور تعاقب او کرد - پیشتر کفار را بدوزخ فرستان و
 ولایت او خراب و تاراج^۶ گردانید *إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا
 وَ جَعَلُوا أَعْمَارَهُهَا آثَلًا* آخر برسنگه مذکور بامن و دست^۷ راست
 باسلام خان ملاقات کرد - و برابر شده در حضرت^۸ دهلی آمد - و سبیر ملعون
 و ادهرن قصبه بلارام را ناخفتند - چون سلطان کناره آب بیاه رسید ایشان
 گریخته در اتاوه محصر گشتند - سلطان بکوچ متواتر پیش اتاوه نزول فرمود -
 روز اول قدری جنگ شد - چون شب افتاد - حصار^۹ اتاوه را خالی کرده
 فرار نمودند - روز دیگر حصار اتاوه را سلطان خراب گردانیده سمت خطه
 قنوج رفت - از^{۱۰} گذر آب گنگ شده کفار قنوج و دلمو را گوشمال داده
 مراجعت کرد - در جتیسر آمد و آنجا حصاری بنیاد نهاد - و محمد آباد نام
 کرد - در ماه^{۱۱} رجب سنه المذكور نمیشد خوجه جهان که نایب غیبت در

۱ B. omits کرد

۲ Elliot, vol. IV., p. 25 n. 2 "Firishita calls him Nar Sing which is right, though Har Singh is possible".

۳ Tabaqāt Akbarī, p. 248 سرداد هرن و بیر بهان رسید Elliot, vol. IV, p. 26 spells سرداد هرن as Sarvādharan.

۴ B. ملعون منهزم مقابل

۵ فتح و فیروزی بخشید B.

۶ M. ولایت او را خراب گردانید

۷ B. بامن و دست و راست

۸ M. حضرت

۹ B. حصار

۱۰ M. رفت از آنجا گذر آب گنگ

۱۱ B. ماه رجب قدره سنه

(۱۵۳)

شهر بود بر سلطان رسید - بر مضمون آنکه اسلام خان می خواهد سمت ملتان و
 و لوهور رود - و آنجا فتنه انگیزد - بمجرد رسیدن^۱ خبر سلطان از جتیسر لشکر
 گرد^۲ کرده در شهر آمد - و معضّر ساخت^۳ و اسلام خان را طلبیده^۴ کیفیت
 مذکور ازو استفسار کرد - او مذکر گشت - جاجر^۵ نام کافری برادرزاده اسلام
 خان فاپاک، بسبی ازو رنجیده بود^۶ بدروغ بر روی او گواهی داد - اسلام
 خان را بنحیث پیش دربار سیاست کردن فرمود - و شغل وزارت بحواله
 خواجه جهان گردانید - و ملک مقرب الملک را در محمد آباد در جتیسر
 تعیین کرد و لشکرها نیز^۷ نامزد او گردانید - در سنه خمس و تسعین و سبعمانه
 خبر جمع شدن سبیر و ادهرن و جیت سنگه راتهور و بیر بهان مقدم بهنو^۸ گانو
 و ابهیچند مقدم چندوار و فتنه انگیزان ایشان بسمع سلطان رسانیدند -
 بجانب^۹ ملک مقرب الملک^{۱۰} فرمان فرستاد که بنوعی فتنه ایشان را
 فرونشاند - ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سوازی فرمود - کفار
 مذکور نیز با جمعیت خویش مقابل آمدند^{۱۱} - ملک مذکور ایشان را ترغیب

۱ رسیدن این خبر M.

۲ از جیت کشش کرده در M.

۳ معضّر ساخته B.

۴ طلبید کیفیت M.

۵ M. Elliot, vol. IV, p. 26, جاجونام هندوی Tabakāt Akbarī, p. 248. جاجن. n. 4 supports the latter reading. The three MSS. have practically one version, but the Tabakāt Akbarī, p. 248 gives a quite different one:

جاجونام هندوی و برادرزاده او که از اعدای او بودند بدروغ در معرکه گواهی دادند
 Elliot, vol. IV. p. 26 also translate according to the Tabakāt.

۶ بودند B.

۷ B. omits نیز

۸ مقدم بهنو و فتنه انگیزان B.

۹ M. omits about 2 foll. (see p. 156, line 10) from بجانب ملک مقرب الملک to
 کوشک همایون اجلاس دادند

۱۰ B. بجانب مقدم چندوار ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سوازی فرمود الخ

۱۱ B. مقابل آمدند ملک مقرب الملک اصطهار فرستاد که تا بنوعی فتنه ایشان
 فرونشاند ملک مذکور ایشان را ترغیب الخ

کرده صورت اصلاح در میان آورده - کفار مذکور ملاقات کردند - ملک مذکور برابر کرده در قذوچ برد - و به بهانه مشورت درون حصار طلبید - همه درون رفتند - مگر سبیر ملعون در پرده^۱ خویش ماند - که آخر همه را دست آورده دروزخ فرستاد - سبیر از بیرون گریخته سمت اثاوه رفت - ملک مقرب الملك مظفر و منصور سمت محمد آباد مراجعت کرده - در ماه شول سنه خمس و تسعین و سبعمائه - سلطان جانب میوات سواری کرد و ولایت ایشان تاخته سمت محمد آباد جتیسر^۲ رفت - درین میان زحمت در تن سلطان پیدا آمد - و روز بروز زیادت شدن گرفت - هم چندان خبر رسانیدند که بهادر ناهر حوالی شهر را تاخت - سلطان اگرچه زحمتی بود در چودول سوار شده قصد کرده - بهادر ناهر نیز از کوتله بیرون آمد - با سلطان مقابل شد - آخر هم باول حمله شکسته و منهزم شده درون کوتله رفت - لشکر سلطان دنبال او کرد - او درون در آمد - بیشتر خلق کوتله اسیر^۳ گشتند - اسب و اسلحه و اسباب ایشان بنام غارت شده - بهادر ناهر مذکور از کوتله گریخته در کوه جهر خزید - سلطان از آنجا سمت محمد آباد مراجعت فرمود - و دنبال عمارت و آبادنی جتیسر مشغول گشت - فاما زحمت روز بروز در تن سلطان غالب می آمد - در ماه ربیع الاول سنه ست و تسعین و سبعمائه شاهزاده همایون خان را با عساکر قاهره بر شیخا کهو کهر که بغی ورزیده و حصار لوهور^۴ را قابض شده بود نامزد کرد - شاهزاده می خواست طرف لوهور روان شود - هم چندان خبر وفات سلطان رسید - شاهزاده هم در شهر توقف کرده - و این واقعه هفدهم ماه ربیع الاول سنه المذكور بود

* بیت *

سعدی گر آسمان بشکر پرورد ترا چون می کشد بزهر ندارد نفضلی

۱ در دایره خویش B.

۲ اسیر و دستگیر I.

۳ جتیسر I.

۴ حصار لاهور I.

از محمد آباد سلطان را در شهر در آوردند - و درون حظیره بدر بالای حوض
 خاص دفن کردند - مدت ملک سلطان شش سال و هفت ماه بود - وَ اللهُ
 اعلم بالصواب *

ذکر سلطان علاؤ الدین سکندر شاه

سلطان علاؤ الدین سکندر شاه پسر میانگی سلطان محمد شاه بود و
 همایون خان خطاب داشت - چون سلطان محمد شاه برحمت حق پیوست
 سه روز شرط عزا بجا آوردند - بتاریخ نوزدهم ماه ربیع الاول سنة المذكور
 باتفاق امرا و ملک و ایمه و سادات و قضات که در شهر بودند
 در کوشک همایون جلوس فرمود - شغل وزارت هم بر خواجه جهان
 مقور داشت - و عهده و اشغال هرچه کسی در عهد پدر او داشتند بر ایشان
 مستقیم گردانیدن^۲ فرمود - همچنان ملک مقرب الملک و امرا و ملوک دیگر
 تابوت سلطان مرحوم برابر کرده در دهلی آمدند - و بر سلطنت سلطان علاؤ
 الدین بیعت کردند - پیلان و اسپان و هرچه اسباب دارات بادشاهی بود بتمام
 او را تسلیم نمودند^۳ - تا مدت یک ماه برین قرار در تدبیر سلطنت مشغول بود -
 بتقدیر الله تعالی زحمتی برتن سلطان پیدا شد - روز بروز زیادت
 می گشت - بتاریخ پنجم ماه جمادی الاول سنة المذكور برحمت حق
 پیوست

• بیت •

بجز خون شاهان درین طشت نیست

بجز خاک خوبان درین دشت نیست

و مدت ملک او یک ماه و شانزده روز بود وَ اللهُ اعلم بالصواب *

۱ I. omits و سادات

۲ I. گردانید

۳ I. کردند

ذکر سلطان محمود ناصر الدین شاه

سلطان محمود ناصر الدین پسر خرد سلطان محمد شاه بود - چون سلطان علاء الدین وفات یافت بیشتر امرا و ملوک که اقطاع ایشان سمت غرب بود چنانچه غالب خان امیر سامانه و رانی کمال الدین مین و مبارک خان هلاجون و خواص خان امیر اندری و کرفال از شهر بیرون آمده جوار باغ فزول کرده می خواستند بتغیر ملاقات جانب اقطاع خویش روند - خواجه جهان را خبر شد ترغیب کرده ایشان را در شهر آورد و بر سلطنت سلطان محمود بیعت کفانید - بتاریخ بستم ماه جمادی الاول سنة المذكور باتفاق امرا و ملوک و جمهور آیمه و سادات و علما و مشایخ بر تخت سلطنت در کوشک همایون اجلاس دادند - و سلطان ناصر الدین محمود شاه خطاب کردند - عهده وزارت هم بر خواجه جهان مقرر کردند^۱ - مقرب الملک مقرب خان شده و ولی عهد سلطان گردانیدند^۲ و عبد الرشید سلطانی را سعادت خان خطاب کردند - و عهده بازیگری یافت - ملک سارنگ را سارنگ خان خطاب کردند - و اقطاع دیپالپور بحواله او گشت - و ملک دولت یار دبیر را دولت خان خطاب کردند - و عهده عماد الملک دادند و عارض معالک گشت - کار اقطاع^۳ هندوستان از غلبه کفار فکونسا ضعف^۴ پذیرفته بود - خواجه جهان را سلطان الشرق خطاب کرده و کار تمام هندوستان از قنوج تا بهار بحواله او گردانیدند - در ماه رجب^۵ رجب قدره سنه ست و تسعین و سبعمانه با بیست زنجیر پیل سمت هندوستان روان داشتند - کفار دیار اثاره و کول و کهور^۶ و کنبیل و حوالی قنوج را گوشمال داده در عرصه

۱ مقرر داشت and B. مقرر کرد M.

۳ اقطاع M.

۵ رجب سنه M.

۲ گردانید B.

۴ ضعف B.

۶ کهوره کنیل M.

جونپور رفت - بآهستگی اقطاع قنوج و کره و اوده و سندیه^۱ و دلمور
 بهرایچ و بهار و ترهت را در قبض و تصرف خود آورده بیشتر کفار را قلع
 و قمع^۲ کرد - و حصارها که کافران آن دیار خراب و نهیب و تاراج^۳ کرده بودند از
 سر بنا کردند - باری تعالی اسلام را قوت و نصرت بخشید - رای جاج نگر و بادشاه
 لکهنوتی پیلا، که در دهلی هر سالی می رسانیدند خواجه جهان را رسانیدن
 گرفتند - هم در آن ایام سارنگخان را طرف دیبالپور برای ضبط اقطاع و قلع
 فسده شیخا کهوکه نامزد کردند - در ماه شعبان سنة المذکور سارنگخان در
 دیبالپور رفت - حشم دیبالپور و بندگان را استقامت داد و مستعد کرد و
 اقطاع دیبالپور در ضبط خود آورد - در ماه ذی القعدة سنة ست و تسعین و
 سبعمانه رای ذوالجی^۴ بهتی و رای داود کمال مین و لشکر ملتان را برابر
 کرده نزدیک قصبه برهارة^۵ آب ستلدر را عبیره کرد - و نزدیک^۶ دوهمالی آب
 بیاه را گذارا شده در ولایت لوهور در آمد - چون شیخا کهوکه شنید
 که سارنگخان جانب او می آید او نیز لشکر کشیده حوالی
 دیبالپور تاخت - و قصبه اجودهن را محصر گردانید - هم چنان
 خبر یافت که سارنگخان قصبه بهندریست^۷ را نهیب کرده فرود آمده است - از
 اجودهن شب میان کرده در لوهور آمد - دوم روز مستعد جنگ شده
 پیش رفت^۸ - در ساموتله دوازده گروهی لوهور با یکدیگر مصاف شد -
 سارنگخان را خدای تعالی فتح بخشید - شیخا کهوکه منهزم شده در

۱ B. and M. شدیده

۲ M. omits قمع

۳ M. omits تاراج

۴ M. رای جلجین

۵ M. ترهارة آب

۶ B. نزول دوهمالی

۷ I. Elliot, vol. IV, p. 29 "Hindupat". قصبه بهدوئی

۸ M. پیش رفتن

لوهور رفت^۱ از آنجا شباشب زن و فرزندان^۱ خویش ستده طرف کوه
 جمون^۲ رفت - دوم روز سارنگخان حصار لوهور را قابض شد - و ملک کفدهو
 ثرادر خویش را عادل خان خطاب کرده در حصار^۳ لوهور گذاشته خود
 سمت دیبالپور مراجعت فرمود - در ماه شعبان سنة المدکور سلطان سعادت
 خان را برابر ستده سمت بیانه سواری مصمم کرد - و مقرب خان را با چند
 پیل معدود و خیل خاص او در شهر گذاشت - چون سلطان نزدیک
 گوالیر رسید ملک علاؤالدین دهاروال و مبارک خان پسر^۴ ملک راجو و
 ملو برادر سارنگخان بر سعادت خان ندر اندیشند - بنوعی او را خبر شد -
 ملک علاؤالدین و مبارک خان را دست آورده بکشت - ملو گویخته
 پیش^۵ مقرب خان در دهلی آمد - سلطان هم از آنجا مراجعت فرموده
 نزدیک شهر فرورد آمده بود^۶ - مقرب خان استقبال نمود و بشرف پلبوس
 مشرف گشت - فاما به سبب خوف و هراسی که در خاطر او متمکن شده بود
 باز گشته درون شهر در آمد - و استعداد بنیاد جنگ نهاد - دوم روز سلطان^۷
 و سعادت خان با جمیع امرا و ملوک و پیلان ساخته و مستعد^۸ شده پیش
 دروازه میدان آمدند - مقرب خان حصارى شده جنگ میکرد - تا مدت سه ماه
 برین نمط میان ایشان جنگ قائم^۹ بود - همچنان سلطان را بعضی نزدیکان
 او در ماه محرم سنة سبع و تسعین و سبعمانه درون شهر بردند - فاما پیلان^{۱۰}

۱ B. فرزند خویش

۲ کوه جون Elliot, vol. IV, p. 29 "Jūdi," and Tabakāt, p. 251 کوه جون شد M.

۳ M. حصار کوهور

۴ B. مبارک خان و پسر ملک

۵ M. گویخته بر مقرب خان

۶ M. آمده مقرب خان

۷ M. سلطان سعادت خان

۸ M. و مستعد پیش

۹ B. قائم مانده بود and I قائم بود مگر در آن واقعه سلطان را

۱۰ M. پیل و پایگاه

و پایگاه و کل اسباب ملک داری در قبض سعادت خان ماند - مقرب خان را از آمدن سلطان تقویتی حاصل گشت - روز دیگر خلق شهر^۱ از سپاهی و بازاری جمع کرده برای جنگ از دروازه^۲ شهر بیرون آورد - سعادت خان را خبر شد - او نیز با کل لشکر خویش در میدان پیش آمد - میان یکدیگر محاربه شد و مقاتله بسیار رفت - آخر مقرب خان مغرور گشته درون شهر^۳ در آمد - و مردم شهری بیشتر^۴ پایمال شدند - فاما سعادت خان حصار را سندن نتوانست - مراجعت کرده بالای حوض خاص نزول کرد - چون حصار دهلی قابل فتح نبود و هوای بشکال قریب رسید سعادت خان از آنجا کوچ کرده در فیروز آباد رفت - و با امرائی که موافق او بودند اتفاق کرده که کسی را از فرزندان سلطان مرحوم فیروز شاه طاب ثراه و جعل الجنة^۵ مثنوا^۶ بر تخت سلطنت در فیروز آباد اجلاس^۷ دهند - نصرت خان^۷ بن فتح خان بن سلطان مرحوم فیروز شاه میان میوات بود - او را آورده در ماه ربیع الاول سنة المدکور بر تخت سلطان در کوشک فیروز آباد بنشاندند - ناصرالدین نصرت شاه خطاب کردند - اما او را طریق نمونه پیش^۸ داشتند - و کارهای ملکی تمام سعادت خان میکرد - چون چند روز برین طریق^۹ بگذشت بعضی بندگان فیروز شاهی و بعضی پیلانان با سلطان ناصرالدین یار شدند - و سعادت خان بیغم بود - یکایک سلطان ناصرالدین را بر پیل سوار کردند و هر کسی برو جمع شدن گرفت - سعادت خان غیر

۱ شهر را از سپاهی B. and M.

۳ درون در آمد M.

۵ جعل الجنة مثنوا M. omits

۷ نصرت خان بن فیروز خان بن سلطان مرحوم B.

۸ پیش نداشته بودند M.

۲ دروازه شهر M.

۴ بیشتری پایمال M.

۶ جلوس دهند M.

۹ برین بگذشت M.

مستعد بود طاقمت نتوانست آورد - از راه دروازه حرم از کوشک بیرون آمد - بعضی لشکر^۱، نو پیوست - و بعضی یاوره^۲ هر جانبی رفت - سعادت خان با جمعیت خویش درون دهلی در آمد و مقرب خان را ملاقات کرد - میان چند روز مقرب خان او را بغد دست آورده بکشت - امرا و ملوک که در فیروز آباد مانده بودند چنانچه محمد مظفر^۳ و شهاب ناهر و فضل الله بلخی و بندگان فیروز شاه^۴ تمام بر سلطان ناصر الدین پیوستند - و بر سلطنت او بیعت تازه^۵ کردند - محمد مظفر وزیر شد و بخطاب^۶ تاتار خانی مشرف گشت - و شهاب ناهر را^۷ شهاب خان و فضل الله بلخی را قتلغ خان خطاب کردند - و عهده داری بندگان خاص ملک الماس سلطانی یافت - در دهلی و فیروز آباد^۸ در بادشاه گشت - مقرب خان بهادر ناهر را با جمعیت او بر خویش داشت و حصار دهلی کهنه بعوالله او کرد - و ملو را اقبال خان خطاب گردانید - و حصار سیری او را داد - آخر میان دهلی و فیروز آباد هر روز محاربه و مقاتله میرفت - و میان مسلمانان یک دیگر خون ریزی می شد - هیچ یکی را از ایشان این قوت نبود که بر دیگری غلبه کند - شق میان در آب و اقطاع^۹ سپینته و پانی پنته و جهجر^{۱۰} و هتک در قیض سلطان ناصر الدین ماند - و در ضبط سلطان محمود جز حصارهای مذکور مقامی دیگر نبود - امرا و ملوک بلاد ممالک بسر خویش^{۱۱}

۱ یاوره هرجانی and I. بعضی تاوه هرجانی رفت M.

۲ محمد مظفر وزیر و شهاب ناهر و ملک فضل الله M.

۳ بیعت کردند M.

۴ و خطاب تاتار خانی M.

۵ B. omits را

۶ فیروز آباد و بادشاه گشت M.

۷ بعضی پرگنات میان and *Ṭabaqāt Akbarī*, p. 252 اقطاع سنبل و پانی پنته M.
دو آب و پانی پت و سون پت و هتک و جهجرتا بست گروهی شهر

۸ جهجر M.

۹ ممالک بسر خویش هر یکی پادشاهی شده مال M.

(۱۶۱)

بادشاهی می کردند - مال و محصول خود تصرف می گردانیدند - تا مدت سه سال برین نوع قرار گرفته بود^۱ - و هر روز میان دهلی و فیروز آباد قتل^۲ و قتل جنگ و جدال می شد - گاهی ایشان غالب می آمدند و دهلویان را درون حصار می انداختند - و گاهی دهلویان تا حصار^۳ فیروز آباد می باختند - هم چنان در سنه ثمان و تسعین و سبعمائه سارنگخان را با مسند عالی خضر خان امیر ملتان مخالفت شد - میان یکدیگر محاربه و مقاتله بسیار می رفت - آخر بعضی غلامان - ملک مردان نهی^۴ دادند و با سارنگخان یار شدند - شق ملتان بدست سارنگخان آمد - و لشکر و جمعیت بسیار جمع^۵ کرده در ماه رمضان سنه تسع و تسعین و سبعمائه طرف سامانه رفتند - غالب خان امیر سامانه حصار^۶ شده جنگ و جدال^۷ می کرد - چون طاقت مقاومت^۸ نبود مغرور شده با سوار و پیاده معدود در پانی پته آمد و تاتار خان را پیوست - خبر کیفیت مذکور سلطان نصرت شاه را روشن و مبرهن^۹ گشت - ملک الماس عهده دار بنندگان را با ده زنجیر پیل و لشکر معدود بیاری دهی^{۱۰} تاتارخان نامزد کرد و فرمود تا سمت سامانه سواری کنید - سارنگخان را دور کرده سامانه را بحواله غالب خان گردانید - بتاریخ پانزدهم ماه محرم سنه ثمان مائه نزدیک موضع کوهله^{۱۰} میان

۱ فیروز آباد قتل می شد M. ۲ گرفته بودند B.

۳ حصار خانه M.

۴ بعضی از غلامان ملک Tabakāt Akbari, p. 253 ; ملک مردان صبی دادند M. and Elliot. بهتی با سارنگ خان پیوستند - سارنگ خان تقویت یافته ملتان را گرفت vol. IV. p. 32 translates:—At length some of the people (ghulāms) of Malik Mardān Bhatti joined Sārang Khān, and with their assistance he got possession of the district (shikk) of Multan.

۵ جمع M. omits

۶ جنگ می کرد M.

۷ روشن گشت M.

۸ طاقت استقامتش نبود M.

۹ بیاری دهی برابر تاتار خان M.

۱۰ نزدیک موضع کوهله

۱۰ Tabakāt Akbari, p. 254

ایشان مضاف شد - حق سبحانه^۱ و تعالی تاتار خان را نصرت بخشید - سارنگ خان گریخته سمت ملتان روی نهاد - تاتار خان - سارنگ خان مذکور را تار تار کرده^۲ سامانه بحواله غالب خان کرد - و خود بذات شریف^۳ تا حد تلونندی بازای کمال الدین میں در تعاقب سارنگخان رفت - آخر^۴ از آنجا مراجعت کرد - در ماه ربیع الاول سنة المدکور پیر محمد نبیسه^۵ امیر تیمور بادشاه خراسان با لشکرهای انبوه آب سنده^۶ عبیره کرد - حصار اچه^۷ را گرد گرفت - علی ملک که از جهت سارنگ خان والی اچه بود موازنه یک ماه حصارى شده جنگ میکرد - همچنان^۸ سارنگخان ملک تاج الدین نایب خویش و امرا و ملوک^۹ دیگر را با چهار هزار سوار جرار نامدار و مرکبان آن دیار^{۱۰} بیاری دهی در اچه نامزد گردانید - پیر محمد را از آمدن لشکر و^{۱۱} ملک تاج الدین مذکور خبر شد - حصار اچه را گذاشته در موضع ترتمه گذار آب بیاه آمد^{۱۲} - و ملک تاج الدین آنجا نزل کرده بود تاخفتند - لشکر بی غم بود - طاقت مقاومت^{۱۳} نتوانست آورد - بعضی همانجا شهید شدند و بعضی که^{۱۴} خود را در آب زدند بیشتبی غرق^{۱۵} گشتند - و طعمه ماهیان دریا شدند - ملک تاج الدین با سوار معدود مغرزم شده در ملتان آمد - پیر محمد نیز با لشکر خویش متعاقب او در

۱ M. omits و سبحانه

۳ M. omits شریف

۵ M. omits امیر تیمور

۷ M. omits را

۹ M. omits و ملوک

۱۱ M. omits از آمدن ملک تاج الدین خبر

۱۲ M. omits آب بیاه و خانها ملک تاج الدین

۱۴ M. omits که در خود را

۲ M. omits تاتار خان سامانه را

۴ M. omits آخر

۶ M. omits سنده را عبیره

۸ M. omits همچنان شد سارنگخان

۱۰ M. omits سوار بازی دهی در اچه

۱۳ M. omits مقاومت

۱۵ M. omits غرق گشتند ملک تاج

(۱۹۳)

ملتان رسید^۱ - سارنگ خان طاقت مقاومت^۲ و مضاف میدان تنگ دید بضرورت حصارى شده - تا مدت شش ماه جنگ^۳ قایم داشت - آخر الامر بتاريخ نوزدهم ماه رمضان سنه ثمان مائه به سبب تنگچه علف و غله امان خواسته با پیر محمد ملاقات کرد - سارنگخان را با کل خیل و اتباع او و تمام لشکر و خلق شهرى را اسیر کردند - و حصار ملتان را پیر محمد^۴ قابض شده همانجا لشکرگاه ساختند - در ماه شوال سنه المذكور اقبال خان با سلطان ناصر الدین پیوست - و میان ایشان در حظیرة شیخ المشایخ قطب^۵ الحق و الشرح و الدین عهد شد - سلطان ناصر الدین را با لشکر^۶ و پیلان برابر کرده درون حصار جهان پناه برد - سلطان محمود و مقرب خان و بهادر نادر درون دهلی کهنه حصارى شدند - سیوم روز اقبال خان غدر کرد - سلطان ناصر الدین غافل بود خود را یاد کردین نتوانست - با جمعیتی معدود و پیلان از درون حصار جهان پناه بیرون آمد - اقبال خان با لشکر خویش تعاقب کرد - پیلان نامدار^۷ بتمام بر دست اقبال خان آمد - سلطان ناصر الدین منهزم شده در فیروز آباد رفت - از آنجا با کل اتباع خویش بیرون آمده^۸ و اب جون عبر کرده بر^۹ تاتار خان وزیر خویش پیوست - فیروز آباد را اقبال خان قابض گشت - بعده میان مقرب خان و اقبال خان هر روز جنگ می شد - تا مدت در ماه میان^{۱۰} ایشان برین نوع مقابله^{۱۱} بود - آخر کسی از امرا و ملوک در میان آمده

۱ در ملتان سارنگ خان آمد M.

۲ مقاومت جنگ میدان نبود M.

۳ جنگ M. omits

۴ پیر محمد M. omits

۵ المشایخ نظام الحق و الشرح و الدین M.

۶ لشکر پیلان M.

۷ نامدار M. omits

۸ آمد و آب M.

۹ کرده و تاتار خان وزیر M.

۱۰ میان M. omits

۱۱ مقاتله بود M.

اصلاح دادند - مقرب خان برابر سلطان محمود در حصار جهان پناه آمد و اقبال خان هم در سیری بود - ناگاه^۱ یکایک اقبال خان با جمعیت خویش رفت و خانه مقرب خان گرد گرفت - و امان داده او را^۲ بکشت - و سلطان محمود را نکبتی نرسانید - فاما کارهای ملکی بتمام و کمال^۳ خود میکرد - سلطان را بر طریق نموده و نقش دیوار^۴ داشت - در سال ذی القعدة سنة المذكور اقبال خان سمت پانی پته بقصد تاتار خان سواری کرد - چون تاتار خان را خبر شد بنگاه و پیلان و چیزی لشکر درون حصار پانی پته گذاشت - خود با لشکر^۵ جراره قصد دهلی کرد - اقبال خان حصار پانی پته را محاصر گردانید - میان دو سه روز فتح شد - پیلان و اسپان و اسباب و خیل^۶ و تبار تاتار خان بتمام^۷ بدست او آمد - تاتار خان نیز در حصار دهلی کوشش بسیار^۸ نموده - فاما حصار دهلی مجال^۹ فتح نبود - مسخر کردن^{۱۰} نتوانست - هم درین میان خبر پانی پته شنید^{۱۱} - از استماع این خبر می جوشیده - اما ممکن نبود که فکر حصار پانی پته بکند - بضرورت از دهلی عطف کرده با لشکر جراره^{۱۲} طرف گجرات بر پدر خویش رفت - اقبال خان با^{۱۳} پیلان و اسپان از پانی پته شده سمت دهلی مراجعت فرمود - ملک نصیر الملک قرابت^{۱۴} تاتار خان را که برو پیوسته بود و لشکر کشیدن سوی حصار پانی

۱ M. نا یکایک

۲ M. داده کشت

۳ M. omits و کمال

۴ M. omits و نقش دیوار

۵ B. خود جراره

۶ M. omits و خیل و تبار

۷ B. omits بتمام

۸ M. omits بسیار

۹ M. فاما فتح کردن نتوانست

۱۰ M. omits مسخر کردن نتوانست

۱۱ M. شنید از دهلی عطف کرده بالشکر طرف

۱۲ M. omits جراره

۱۳ M. اقبال پیلان و اسپان دیگر

۱۴ M. قریب تاتار خان

پنه او گفته بود^۱ عادلخان خطاب کرده^۲ اقطاع سامانه میان دو آب بعوانه^۳ او گردانید - و خود در پرداخت کارهای ملکی مشغول بود - همچنان در ماه صفر سنه احدی و ثمانمائه^۴ خبر آمدن امیر تیمور بادشاه خراسان رسانیدند که قصبه طغیه را تاخته در ملتان نزول کرده است و اسیران لشکر سارنگخان را که پیر محمد داشته بود زیر تیغ بیدریغ^۵ آورد - ازین جهت اقبال خان بغایت متامل و متفکر گشت - امیر تیمور بکوچ متواتر حصار بهتذیر گرد کرد - رای ذوالجی^۶ بهتی را اسیر گردانید - و خلقی که محصر شده بودند همه را بکشت - از آنجا در حوالی سامانه تاخت - بعضی خلق^۷ دیبال پور و اجودهن و سرستی که از خوف او گریخته سمت شهر می آمدند بعضی اسیر و دستگیر شدند و بیشتری بشرف شهادت مشرف گشتند - از آنجا آب چون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد - بیشتر ولایت را نهب و تاراج^۸ گردانید - در قصبه نمولی^۹ نزول فرمود - اسیرانی که از در سند تا آب گنگ بر دست لشکر او گرفتار شده بودند موازنه پنجاه هزار مرد^{۱۰} کم و بیش و الله اعلم بِالْحَقِیْقَةِ همه را علف تیغ گردانید - قصبات و شهرهای مسلمانان و مردم روستا از مسلم و هندو از خوف او گریخته بعضی در کوه و بعضی در جول و بعضی در آب گیرها در آمده پناه جستند - و بعضی مردم در حصار دهلی در آمدند - در ماه جمادی الاول^{۱۱} سنه احدی و ثمانمائه آب چون را عبیره کرده در فیروز آباد نزول

۱ و لشکر کشیدن سوی حصار پانی پتهه او گفته بود M. omits

۲ خطاب کرد و اقطاع میان دو آب M. omits

۳ رای جلیجین M.

۴ خلق B. omits

۵ نهب کرد M.

۶ قصبه لونی، Tabakāt Akbarī, p. 255، قصبه نمونی M.

۷ مردم کم و بیش B.

۸ جماد الاول M.

کرد - روز دیگر بالای حوض فرود آمد - اقبال خان با^۱ لشکر و پیلان بیرون آمده در میدان با امیر تیمور مقابل شد - و هم بحمله اول شکست خورد - چند زنجیر^۲ پیل بر دست لشکر امیر تیمور^۳ آمد - و باقی پیلان بهزار حیل^۴ و زجر ثقیل^۵ درون شهر برد - فاماً وقت در آمدن بسیار خلق شهر و لشکر^۶ پایمال و کشته گشت - بعدی که از کشته پشته و از مرده توده بر آمد - چون شب در آمد اقبال خان و سلطان محمود زن و بچه گذاشته از شهر بیرون آمدند - سلطان محمود^۷ طرف گجرات رفت - و اقبال خان آب چون^۸ عبور کرده در قصبه برن در آمد - روز دیگر امیر تیمور خلق شهر را امان داده مال امانی از ایشان گرفت - چهارم روز آن فرمود تا همه خلق^۹ را که درون شهر بودند اسیر کند - همچنین کردند - اِنَّا لِلّٰهِ وَرَضِيْنَا بِقَضَائِهِ - بعد چند روز مسند عالی خضر خان طاب^{۱۰} ثراه که از خوف امیر تیمور در کوه میوات پناه بسته بود و بهادر ناهر و مبارک خان و زیرک خان بعهد و امان امیر تیمور را ملاقات کردند - جز مسند عالی خضر خان طاب^{۱۱} ثراه دیگر همه را بند کرد - و از دهلی دامن کوه گرفته مراجعت فرمود - و^{۱۲} خضر خان را رخصت کرد و گفت دهلی همه را گرفته بتو بخشیدم - وقت باز گشت خلقی که در کوه مانده بودند از ایشان نیز اسیر و دستگیر گشتند - چون در حد لاهور^{۱۳} رسید شیخا کهو کهو^{۱۴} را

۱ M. omits لشکر

۲ M. چند پیلی بر دست

۳ M. امیر آمد

۴ M. حیل درون شهر

۵ B. لشکری پایمال و کشته شد

۶ M. omits محمود

۷ M. چون را عبور

۸ M. همه خلائق را see also *Ṭabaqāt Akbarī*, p. 255 for full details.

۹ B. and M. omits from خضر خان up to بخشیدم

۱۰ M. لاهور

۱۱ M. کهو کهو

که از عداوت سارنگخان پیش ازین بر امیر تیمور^۱ پیوسته و پیشوائی کرده بامان و دست راست دست آورده و شهر میمون لاهور را نهب و تاراج نهاد - زن و بچه شیخا مذکور و مردم دیگر که در پناه او درون حصار لاهور در آمده بودند بتمام گرفتار و اسیر شدند و مسند عالی خضر خان را اقطاع ملتان و دیپالپور مفوض گردانید - در اقطاعات^۲ مذکور فرستاد - از آنجا بکوچ متواتر میان کابل شده در دار الملک سمرقند رفت - بعد رفتن او در حوالی دهلی و تا آنجا که لشکر او گذشته بود وبا و قحط افتاد^۳ - بعضی مردم در وبا و بعضی بعذاب گرسنگی هلاک شدند - تا مدت دو ماه دهلی خراب و آبر^۴ بود - و در ماه رجب قدوة^۵ سنة المذكور سلطان نادرالدین نصرت شاه که از عذر اقبال خان عطف کرده سمت میان دو آب رفته بود با جمعیت معدود در خطه میرت آمد - عادل خان با چهار زنجیر پیل و لشکر خویش^۶ با سلطان پیوست - بغذر لودا دست آورد و پیلان را قبض شد - خلق میان دو آب که از دست مغل خلاص یافته بودند برو^۷ جمع شدن گرفت - با موازنه^۸ دو هزار سوار در فیروز آباد رفت - و دهلی اگرچه خراب بود قبض شد - شهاب خان از میوات با ده زنجیر پیل و جمعیت خویش و ملک الماس از میان دو آب آمده بدر^۹ پیوستند - چون لشکر بسیار گرد سلطان جمع^{۱۰} شد - شهاب خان را در برن برای قلع و قمع^{۱۱} اقبال خان نامزد کرد - در اثنای راه چند

۱ M. بر امیر پیوسته بود

۲ M. اقطاع مذکور

۳ M. افتاده

۴ M. خراب بود

۵ M. رجب سنة المذكور

۷ B. بدو جمع

۶ M. لشکر با سلطان پیوسته

۹ B. برو پیوستند

۸ M. موازنه با دو هزار

۱۱ M. قلع اقبال خان

۱۰ M. جمع گشت

نفر پیاده هژدو بر شهاب خان شهبشون زدند - شهاب خان شهادت یافت
و جمعیت او متفرق^۱ شد - پیلان پیکار واهی^۲ ماندند - اقبال خان را
خبر شد زود تر آنجا رسید و پیلان را دست آورد - روز بروز قوت و شوکت
زیادت^۳ میگرفت و مرتبه اش متضاعف می شد - و از هر طرف لشکر
گرد او جمع می آمد^۴ - و سلطان ناصر الدین را نقصان و فتور روی
می نمود^۵ - در ماه جمادی الاول^۶ سنه المذکور اقبال خان از برن سمت
دهلی لشکر کشید - نصرت شاه فیروز آباد را گذاشته جانب میوات
رفت - و همان جا وفات یافت^۷ - دهلی در قبض اقبال خان آمد و در
حصار سیری سکونت گرفت - بعضی خلق شهر که از مغل خلاص
یافته بودند در دهلی آمده ساکن گشتند - عنقریب الایام حصار سیری
آبادان و معمور^۸ شد - شق میان دو آب و اقطاع حوالی را در ضبط
خویش در آورد - فاما بلاد ممالک چنانچه در تصرف امرا و ملوک
بود همچنان در قبض و تصرف^۹ هر یکی ماند - مرصه گجرات را
با تمام نواحی و مضافات ظفر خان وجیه^{۱۰} الملک - و شق ملتان و دیدالپور
و ساحت^{۱۱} سنده را بزدگی مسند عالی خضر خان طاب ثراه - و شق
مهبوبه و کالپی را محمود خان پسر ملک زاده فیروز - و اقطاع سمت

1 M. مستغرق شد and I. مستغفر شد

2 I. پیلان پیکار واهی ماندند. Elliot, vol. IV., p. 3 translates: "and the elephants were abandoned."

3 M. قوت می گرفت

4 M. جمع می شد

5 M. فتور پیدا می گشت

6 M. ربیع الاول

7 M. and B. omits همان جا وفات یافت

8 M. omits معمور

9 M. قبض هر یکی مانند

10 M. و حبیب الملک

11 B. با ساحت سند

(۱۶۹)

هندوستان را چنانچه قذوچ و اودهه و کوه و دلمو^۱ و سندیله و بهرایچ و بهار و جون پور^۲ خواجه جهان - و شق دهار را دلاور خان - و شق سامانه را غالب خان - و شق بیانه را شمس خان اوحدی قابض گشتند - مملکت دهلی در چندین محل قسمت شد - در ماه ربیع الاول سنه اثنین و ثمانمائه اقبال خان سمت بیانه سواری کرده - شمس خان در قصبه نوه و بتل بود - میان ایشان جنگ شد - اقبال خان را اقبال یاری کرد - شمس خان منهزم شده در بیانه رفت - در زنجیر پیل که در قبض او بودند بر دست^۳ اقبال خان آمدند - از آنجا جانب کتهیر^۴ لشکر کشید - از رای هر سنگه^۵ مال و خدمتی گرفته سمت شهر مراجعت^۶ فرمود - هم دران سال خواجه جهان در جون پور برحمت حق پیوست - ملک مبارک قرفل بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان مبارک شاه خطاب کرد و کل اقطاع را قابض شد - در ماه جمادی الاول^۷ سنه ثلاث و ثمان مائه اقبال خان باز سمت هندوستان سواری کرد - شمس خان امیر بیانه و مبارک خان بهادر ناهر او را ملاقات کردند - ایشان را فیز برابر خود بود^۸ - در ماه جمادی الاخر^۹ سنه المذكور کفاره^{۱۰} آب بیاه^{۱۱} نزدیک پتیالی سبیر ملعون و کفار دیگر^{۱۱} با جمعیتی کثیر مقابل اقبال خان آمدند - روز دیگر میان ایشان مصافح است شد - بجنگ پیوستند - خدای تعالی

۱ M. دلموه

۲ M. بدست اقبال خان

۳ B. کتهیر and I. کتهیره

۴ M. از رای سنگه

۵ M. مراجعت نمود

۶ M. جهاد الاول

۷ M. برابر خود در ماه

۸ M. جهاد الاول

۹ M. آب سیاه نزدیک پتیالی . See also Elliot, vol. IV., p. 37. n. 2.

۱۰ Elliot, vol., IV. p. 37, Rāi Sīr

۱۱ کفار ملعون دیگران با جمعیتی B.

که ناصر دیر، محمدی است اقبال خان را فتح بخشید - کفار نگونسار
 مقهور و منهزم شدند - اقبال خان تعاقب ایشان تا حد اقاوه کرد - بعضی
 کشته گشتند - و بعضی اسیر شدند - **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلِيِّ ذَلِكِ** - از آنجا
 در خطه قذوج رفت - همچنین سلطان الشرق مبارک شاه نیز از طرف
 هندوستان آمد - میان هردو لشکر آب گدگ حایل بود - هیچ یکی عبیره
 کردن نمی توانست - تا مدت دو ماه جنگ قائم ماند - آخر هر یکی سمت
 خانه خویش مراجعت کردند - در اثنای راه اقبال خان از شمس
 خان^۲ و مبارک خان بدگمان شد - و بغدر ایشان را دست آورده کشت -
 همدرین سال طغی خان ترک بچه سلطانی که داماد غالب خان
 امیر سامانه بود لشکرهای کثیر جمع کرده بقصد^۳ مسند عالی خضر خان
 طبک ثراه سمت دیبالپور سواری کرد - چون مسند عالی^۴ را ازین حال
 خبر شد مستعد شده با لشکرهای قاهره در خطه اجودهن آمد - بتاریخ نهم
 ماه رجب رجب قدره^۵ سنه المذكور میان یکدیگر کنار آب دهفده مضاف
 شده - خدای تعالی مسند عالی را فتح بخشید - طغی خان منهزم شده
 در قصبه^۶ انبوه رسید - غالب خان و امرای دیگر که برابر او بودند طغی خان
 را بغدر گشتند - در سنه اربع و ثمانمائه سلطان محمود از خطه دهار در
 دهلی آمد - اقبال خان استقبال نمود و در کوشک همایون میان جهان پناه
 فرود آورد - فاما هرچه دستگه بادشاهی بود در قبض خویش داشت - ازین
 جهت میان او و^۷ میان سلطان نفاق پیدا آمد - اقبال خان را برابر کرده

۱ اثناء آن راه M.

۲ شمس خان بدگمان شد M.

۳ بقصد بندگی مسند عالی M.

۴ رجب قدر M. omits

۵ چون خضر خان را ازین حال M.

۶ M. قصبه انبوه , see Elliot, vol. IV., p. 38, n. 2.

۷ میان او و سلطان B. and M.

باز سمت قنوج سواری فرمود - درین سال سلطان^۱ مبارک شاه وفات یافت - برادر خرد او^۲ ابراهیم بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان ابراهیم خطاب کرد - چون او را از آمدن سلطان محمود و اقبال خان^۳ خبر شد او نیز با جمعیت بسیار مقابل ایشان آمد - ادیان^۴ هر دو لشکر قریب شده بودند که محاربه^۵ شود - سلطان محمود به بهانه شکار از لشکر اقبال خان بیرون رفت و با سلطان ابراهیم ملاقات کرد - اما سلطان ابراهیم سلطان را چندان اطاعت نه کرد - از عطف کرده در خطه قنوج آمد - شاهزاده هریوی^۶ که از جهت مبارک شاه در قنوج بود او را بیرون آورده قنوج را قبض شد - اقبال خان سمت دهلی مراجعت فرمود - و سلطان ابراهیم در جونپور رفت - خلق قنوج از رضیع و شریف با سلطان پیوستند - غلامان و متعلقان که پراکنده شده بودند گرد او جمع^۷ گشتند - الغرض سلطان هم بر اقطاع قنوج قانع شد - در ماه جمادی الاول سنه خمس و ثمانمانه اقبال خان سمت گوالیر سواری کرد - قلعه گوالیر^۸ که در شور مغل برسنگه^۹ ملعون از قبض مسلمانان بغدر قابض شده بود چون او^{۱۰} در دوزخ رفت بیرم دیو پسر او بجای او بنفشست - و قلعه مذکور بدست^{۱۱} او آمد - از غایت استحکام قابل فتح نبود - از آنجا برخاست - ولایت اورا خراب^{۱۲} کرد - سمت دهلی مراجعت نمود - سال دیگر باز دران

۱ B. omite سلطان

۲ برادر خود ابراهیم M.

۳ اقبال خان را M.

۴ میان هر دو لشکر B. and M.

۵ شده بود محاربه شد B.

۶ Elliot, vol. IV., p. 39, Malik Zāda Harbūi.

۷ گرد او گشتند M.

۸ در قلعه M.

۹ B., M., I., and Ṭabaḳāt Akbarī, p. 259 برسنگه but Elliot, vol. IV., p. 39, Nar Singh.

۱۰ چون در دوزخ M.

۱۱ بدست B.

۱۲ خراب کرده M.

طرف سواری کرد - بیرم^۱ دیو مذکور پیشتر آمده در دهولپور^۲ با اقبال خان
مبارزه کرد - هم در حمله اول شکسته درون حصار در آمد - پیشتری کفار
علف تیغ بیدریغ^۳ شدند - چون شب افتاد حصار خالی کرده سمت گوالیر
رفت - اقبال خان تعاقب کفار تا^۴ قلعه گوالیر کرد - ولایت ایشان را^۵
که در صحرا بود تاخته طرف دهلی باز گشت - در سده سپت و ثمانمانه
تاتار خان پسر ظفر خان امیر گجرات پدر خویش را بغدر دست آورده^۶
مقید کرد - و در خطه بهروج^۷ فرستاد - و خود را سلطان ناصر الدین محمد
شاه خطاب گردانید - و لشکرهای انبوه جمع کرده قصد دهلی کرد - بکوچ
متواتر می آمد - در اثنای راه شمس خان^۸ او را زهر داده هم در آن
روز وفات یافت - زهی^۹ دنیای غدار این چنین بادشاه شه سوار حلیم
و کریم را بیک طرفه العین بکشت - و روح مطهر او بدار السلام پرواز کرد -
الغرض چون آن بادشاه نیکو سیرت فرشته سیرت را بکشتند - شباشب
ظفر خان را از بهروج^{۱۰} در لشکر آوردند^{۱۱} - بتمام حشم و خدم پرورده
و برگزیده از آن بودند او را مطیع و منقاد گشتند - در سده سبع و ثمانمانه
اقبال خان سمت اتاوه سواری کرد - رای سبیر^{۱۲} و رای گوالیر و رای
جالبهار^{۱۳} و رایان دیگر در اتاوه آمده محصر شدند - مدت چهار ماه کفار

۱ M. and J. سواری کرد پسر بیرم خان

۲ M. در حصار دهولپور

۳ M. omits بیدریغ

۴ M. omits U

۵ M. ایشان که در

۶ B. دست آورده بود

۷ M. در اساول فرستاد

۸ B. شمسی خان او دراو

۹ M. and J. omit from upto زهی دنیا غدار

۱۰ M. از اساول در لشکر

۱۱ M. and B. لشکر آوردند - لشکر بتمام از آن او بود او را پیوست در سده

منقاد پیوستند

۱۲ Tabakāt Akbarī, p. 259 رای سرور Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi Sarwar.

۱۳ Tabakāt, p. 259 and Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi of Jālhār.

(۱۷۳)

نگونسار جنگ حصار قائم داشتند - آخر الامر خدمتی و چهار زنجیر پیل^۱ که به رای گوالیز بود داده اصلاح کردند - در ماه شوال سنه المذکور اقبال خان از اتاره در قنوج رفت و با سلطان محمود^۲ معاویه بسیار کرد - چون حصار محکم بود آفتی رسانیدن نتوانست بی غرض باز گشت^۳ *

در ماه محرم^۴ سنه ثمان و ثمانمائه اقبال خان^۵ طرف سامانه سواری فرمود - بهرام خان ترک بچه^۶ که با برادر زاده او پسر سارنگخان مخالف شده بود از خوف او عطف کرده در کوه هرهور^۷ در آمد - اقبال خان در قصبه^۸ ازبیر^۹ در کوه هرهور^{۱۰} نزول فرمود - آخر الامر مخدوم زاده شیخ علم الدین نبیسه حضرت قطب الاقطاب^{۱۰} مخدوم سید جلال الحق و الشرع و الدین بخاری رضی الله عنه در میان آمد - بهرام خان بر اعتماد او ملاقات کرد - از آنجا سمت ملتان عزیمت فرمود - چون در تلوندی رای کمال مین^{۱۱} رسید بهرام خان و رای داود کمال مین و رای هینو

^۱ پیل زنجیر که برای B.

^۲ محمود M. omits

^۳ باز گشت در ماه محرم M.

^۴ B. adds after the following:— بی غرض باز گشت

باز گشت لاجرم حرام خوارنگو (ن) سار گردد (گردد) زیراچه پیورده و برگزیده

آن حضرت و سلطان مذکور القفات نمی فرمود زیراچه - * بیت *
چوب را آب فرو می نبرد دانی چیست شرمش آید ز فرو بودن پیورده خویش

^۵ M. omits اقبال خان

^۶ Tabakāt Akbarī, p. 260 says:—

بهرام خان ترک بچه که با سارنگ خان مخالفت ورزیده بود از ترس اقبال خان

جای خود را گذاشته بکوه بدهور رفت *

^۷ M. and I. Elliot, vol. IV., p. 40, Badhnor هل هور در آمده

^۸ M. قصبه زبیر

^۹ M. هدوز

^{۱۰} M. قطب الاقطاب العالم سید

^{۱۱} M. and I. کمال الدین

(۱۷۴)

ذوال جی ' بهتی را دست آورد - سیوم^۲ روز اقبال خان شکسته عهد پوست آن شیر غوان یعنی بهرام خان کشید - دیگران را بسته و غل در گردن کرده برابر خویش برد - در آن گه در گزاره دهنده نزدیک^۳ خطه اجودهن رفت - بندگان مسند عالی خضر خان طاب ثراه با لشکرهای قاهره^۴ و حشم و خدم که هر همه شیران معرکه و مردان مبارزه بودند مقابل اقبال خان آمد - و دانست^۵ که آن لشکر شکسته عهد را ادبار یار شده است زیراچه عهد شکستن کار زنان است * بیت *

گرچه زن هر یکی هزار باشد در عهد کم استوار باشد
نوزدهم ماه جمادی الاول سنه ثمان و ثمانمائه میان یکدیگر مصاف شد - چون اقبال خان را ادبار روی آورده بود هم بحمله اول شکست^۶ خورد - مسند عالی تعاقب آن شکسته عهد کرد - اسپ اقبال خان زخمی شد بود^۷ بیرون رفتن^۸ نتوانست^۹ پای در وحل افتاد - شیران غریب بر سر آن لعین رسیدند - اقبال خان قدری دست و پا چندانید - آخر الامر گشته گشت - سر او را بریده در قلعچور فرستادند - الغرض دولت خان و اختیار خان و امرای دیگر از دهلی بر سلطان محمود کسان فرستادند و بجهت سلطنت استدعا نمودند - در ماه جمادی الآخر سنه المذكور سلطان از قنوج با جمعیتی اندک در شهر در آمد و سلطنت را قابض شد - و خیل

1 M. Elliot, vol. IV. p. 40, Rai Himū (son of) Khul Chain Bhatti. See also *ibid.*, n. 5.

2 سیوم روز پوست بهرام خان کشید و ایشان را بسته برابر خویش M.

3 نزدیک B. omits

4 لشکرهای قاهره مقابل اقبال خان آمد M.

5 استوار باشد up to و دانست M. omits from

6 شکست تعاقب او کرد M.

7 زخمی شد بیرون M.

8 بیرون آوردن M.

9 نتوانست کشفه گشت M.

خانۀ اقبال خان را از دهلی بیرون آورد - و ^۱ در خطۀ کول فرستاد ^۲ -
 فاما ^۳ آن بادشاه نیکو سیرت هیچ یکی را از جملۀ خیل و تبار او زحمتی
 نرسانید - و فوجداری میان دو آب دولت خان را مفوض گردانید -
 و اختیار خان را کوشک فیروز آباد داد - اقلیم ^۴ خان بهادر ناهر دو پیل ^۵
 خدمتی ^۶ آورده بر سلطان پای بوس کرد - در ^۷ ماه جمادی الاول سنۀ
 تسع و ثمانمانه سلطان طرف قنوج سواری فرمود - و دولت خان را
 با لشکرهای قاهره ^۸ سمت سامانه نامزد گردانید - چون سلطان نزدیک
 قنوج رسید سلطان ابراهیم مقابل قنوج گذارا آب ^۹ گدگ آمده نزول
 کرد - بعد چندگاه سلطان ابراهیم سمت جونپور باز گشت - و سلطان
 محمود طرف دهلی مراجعت فرمود - چون سلطان در دهلی آمد
 لشکر که برابر بود متفرق شده در اقطاع خویش رفتند - سلطان ابراهیم
 از اثنای راه باز گشته در قنوج آمد - محمود ملک ^{۱۰} ترمیتی که از جهت
 سلطان بود در حصار قنوج محصر گشت ^{۱۱} - تا مدت چهار ماه جنگ ^{۱۲}
 قائم داشت - آخر الامر چون کسی بفریاد نرسید بضرورت امان خواسته
 ملاقات کرد - اقطاع قنوج بحوالۀ اختیار خان نبیسه ملک دولت ^{۱۳}
 یار کنبله گردانید و هم در قنوج بشکال گذرانید - در ماه ^{۱۴} جمادی الاول

فرستاد و فوجداری میان دو آب M. 2 آورد چون در خطۀ B. 1

نرسانید up to فاما آن پادشاه M. omits from 3

اقلام خان M. 4

خدمتی آورده سلطان را پیوست M. 6 ناهر هر دو پیل سبب خدمتی B. 5

قاهره M. omits 8 بوس کرد در سنه B. 7

آب M. omits 9 ملک محمود ترمیتی از جهت M. 10

محصر شد M. 11 جنگ M. omits 12

در ماه جمادی الاول B. omits 14 ملک دولت دولت یار خان M. 13

سنة عشر ثمانمائة سمت^۱ دهلي عزيمت کرد - نصرت خان گرگ
 انداز و تاتار خان پسر سارنگخان و ملک مرحبا غلام اقبال خان از سلطان
 محمود روي تافته اورا پيوستند - اسد خان لودي در حصار سنبهل محاصر
 شده - دوم روز حصار سنبهل فتح کرد و تاتار خان را داد - از آنجا بکوچ
 متواتر نزدیک^۲ کفاره آب جون در گذر کيچه^۳ فرود آمد - مي خواست
 که عبور کند - همچنان خبر یافت که ظفر خان عزمه دهار را فتح کرد -
 و البخان پسر دلاور خان بر دست او اسير گشت - ميخواهد که در^۴
 جونپور رود - از گذر کيچه مراجعت نمود و بکوچ متواتر در جونپور
 رفت - فاما ملک مرحبا را درون^۵ حصار برون گذاشت و اندکی جمعيت
 نامزد فرمود - هم چنان در ماه ذي القعدة^۶ سنة المذكور سلطان
 محمود از دهلي در برون آمد - ملک مرحبا مقابل بيرون آمد - جنگ
 داده و هم بکمله اول شکسته درون^۷ حصار در آمد - لشکر سلطان نيز
 متعاقب او درون رفت - مرحبا مذکور کشته گشت - از آنجا سلطان
 طرف سنبهل عزيمت فرمود - هنوز کفاره آب گنگ نرسیده بود که تاتار خان
 حصار خالی کرده سمت قنوج رفت - سنبهل بحواله اسد خان لودي^۸
 گردانید - بعدة^۹ سلطان طرف شهر مراجعت فرمود - ^{۱۰} دولت خان که
 جانب سامانه نامزد شده بود چون نزدیک سامانه رسيد بيوم خان ترک بچه
 که بعد شهادت یافتن بهرام خان شق سامانه را گرفته بود مخالفت بنيان

۱ B. omits سمت دهلي عزيمت کرد ۲ M. and I. نزدیک شهر کفاره

۳ B. کچه

۴ M. مي خواست که در جون بوز and I. مي خواهد که جون بوز رود

۵ M. در حصار

۶ B. omits ماه ذي القعدة

۷ M. در حصار آمد

۸ M. کوشی گردانیده

۹ M. omits بعدة

۱۰ M. فرمود الفصه دولت خان

(۱۷۷)

نهاد - بتاریخ^۱ یازدهم ماه رجب رَجَبِ قَدْرَةَ سَنَةِ نِسْعِ^۲ و ثمان مائه در کروهی از سامانه میان یکدیگر معاوضه شد - خدای تعالی دولت خان را فتح بخشید - بیرم خان منهزم^۳ گشته در سرهند رفت - بعده به امان و دست راست دولت خان را پیوست - فاما پیش ازین با مسند عالی خضر خان بیعت کرده بود و اطاعت می نمود - چون خبر مذکور بسمع مسند عالی^۴ رسید با لشکرهای قاهره بقصد دولت خان سواری فرمود - چون در حد فتح پور^۵ رسید دولت خان عطف کرده گذارا آب چون رفت - و امرا و ملوک که با او پیوسته بودند بتمام بزدگی مسند عالی را ملاقات کردند - شق حصار فیروزه قوام خان را مقوض کرد - و اقطاع سامانه و سنم از بیرم خان کشیده بحواله مجلس عالی زیرک خان گردانید - و اقطاع سرهند^۶ و چند پرگنه دیگر بیرم خان را داد - و خود طرف فتح پور مراجعت فرمود - در قبض سلطان غیر از میان^۷ دو آب و اقطاع رهنک چیزی^۸ دیگر نماند - در ماه رجب رَجَبِ قَدْرَةَ^۹ سنه احدی عشر و ثمان مائه^{۱۰} سلطان محمود سمت حصار فیروزه سواری کرد - قوام خان در حصار فیروزه محصر شد - بعد چند روز باصلاح پیش آمد و پس خویش را با خدمتی برابر سلطان داد - از آنجا میان دهار ترهت شده^{۱۱} سمت دهلی باز گشت - خبر مذکور در سمع مسند عالی رسانیدند^{۱۲}

۱ بتاریخ ماه رجب B.

۲ Elliot, vol. IV., p. 42, n. 1 says that "the *Ṭabaḳāt-i-Akbarī* (p. 262) confirms this date, but Firishta makes it 810, which seems to be the more correct".

۳ منهزم شده B.

۴ مسند عالی خضر خان رسید M.

۵ فتح آباد رسید M.

۶ سیهند B.

۷ میان دو آب M.

۸ رهنک آن طرف اقطاع دیگر M.

۹ رجب قدره M. omits

۱۰ ثمان مائه M. omits

۱۱ دهاترتهه M.

۱۲ رسانید M.

بکوچ متواتر در فتح آباد آمد - خلق^۱ فتح آباد را که^۲ با سلطان پیوسته بودند گوشمان داد - بتاریخ پانزدهم ماه مبارک رمضان سنة المذکور^۳ ملک الشرق ملک تحفه را با لشکریهای قاهره بسبب ناختن^۴ میان دو آب دهاترته نامزد کرد - فتح خان با خیل خانة خویش عطف کرده سمت میان دو آب رفت - بعضی مردم که آنجا بودند غارت و دستگیر گشتند - بندگی^۵ مسند عالی میان رهنک شده در دهلی آمد - سلطان محمود در حصار سیری و اختیار خان در کوشک فیروز آباد محصر شدند - هم چنان تفکجه علف شد - مسند عالی آب چون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد - از آنجا مقابل اندری باز آن^۶ طرف آب شده بکوچ متواتر در فتح پور رفت - در شهر^۷ اثنی عشر و ثمانمائنه بیرم خان ترک بچه از مسند عالی بغی ورزیده دولت خان را ملاقات کرد - بشنیدن خبر مذکور بندگی مسند عالی سمت سرهند سواری فرمود - بیرم خان خیل خانة خویش در کوه فرستاد - خود با لشکر گذارا آب چون رفته دولت خان را پیوست - مسند عالی تعاقب او کرده^۸ کفاره آب چون نزول فرمود - چون بیرم خان چاره ندید عاجز و مضطر گشته باز بر مسند عالی آمد - و برگذاتی که داشت برو مقرر و مستقیم شد^۹ - مسند عالی بکوچ متواتر سمت فتح پور مراجعت فرمود - و در این^{۱۰} سال سلطان محمود هم در شهر بود - هیچ طرفی سواری نکرد - و در سنه ثلاث عشر و ثمانمائنه مسند عالی طرف رهنک عزیمت فرمود^{۱۱} - ملک ادیس در حصار رهنک محصر شده

۱ B. omits خلق

۳ M. المذکور و ملک

۵ M. omits بندگی

۷ M. در سنه اثنی عشر

۹ M. برو مقرر شد

۱۱ M. عزیمت نمود

۲ M. omits که

۴ M. ناختن دهاترته نامزد

۶ M. باز این طرف

۸ M. omits کرده

۱۰ M. دران سال

مدت شش ماه جنگ کرد - آخر الامر عاجز گشت - و مبلغی مال بوجه خدمتی و پسر خود را گروگان داده اصلاح کرده در بیعت در آمد - مسند عالی میان سامانه شده طرف فتح پور باز گشت - بعد باز گشتن مسند عالی سلطان محمود جانب کتیبور^۱ سواری کرد - چند گاه آن طرف شکار باخته^۲ سمت دهلی مراجعت فرمود - الغرض کار سلطنت سلطان محمود^۳ بکلی فتور پذیرفت - و او را مجال تدبیر ملک و قرار^۴ بادشاهی نماند - و مدام در لهو و عشوت مشغول می بود - در سنه^۵ اربع عشر و ثمانمائه مسند عالی باز سمت رهنک عزم سواری مصمم گردانید - ملک ادریس و مبارز خان برادر او در خطه هانسی بشرف پای بوس مشرف شدند - در باب ایشان مواجم فراوان فرمود - از آنجا قصبه نازول که در قبض اقلام^۶ خان بهادر ناهر بود نهب و تاراج کرده در میوات در آمد - قصبه^۷ تجاره و سرهته و کهرول را خراب گردانید - و بیشتری مقامات میوات را نهب کرده وقت باز گشت در دهلی آمد - و حصار سیری را گرد گرفت - سلطان محمود درون حصار شده جنگ قائم داشت - همچنان اختیار خان که در کوشک فیروز آباد از جهت سلطان محمود^۸ بود - مسند عالی را پیوست - مسند عالی از پیش دروازه سیری سواری فرمود - و در کوشک فیروز آباد نزول کرد - و اقطاع میان دو آب و حوالی شهر را قبض گشت - چون تذکجه غله و علف شد در ماه محرم سنه خمس عشر و ثمانمائه میان بانپنته^۹ شده طرف فتحپور مراجعت فرمود - در

۱ جانب کتیبور and I. محمود کتیبور M.

۲ شکار تاخته M.

۴ قرار در بادشاهی M.

۵ سنه احدى عشر B.

۶ در قصبه M.

۷ سلطان بود B.

۸ بانپنته M.

۹ بانپنته M.

۱۰ اقلیم خان و بهادر ناهر 44 p., vol. IV., and Elliot, p. 263, Tabakāt Akbarī

(۱۸۰)

ماه جمادى الاول سنة المذكور سلطان محمود سمت کتیبیر^۱ سواری کرد -
چند روز از^۲ اینجا شکار باخته^۳ جانب دهلی باز گشته^۴ می آمد -
در اثنای راه ماه رجب^۵ رجب قدره^۶ سنة المذكور در اندام مبارک^۷
سلطان تکرر پیدا آمد از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود * مصرع *

بقا بقای خدايست ملک ملک خدای

مدت ملک او با این^۸ همه تزلزل و انقلاب بیست سال و دو ماه بود
و الله اعلم *

بعد نقل سلطان امرا و ملوک و بندگان سلطانی^۹ با دولت خان
بیعت کردند - مبارز خان و ملک ادریس با مسند عالی بغی ورزیده
با دولت خان یاز شدند - درین سال بندگان مسند عالی هم در فتحپور
مازند - طرف دهلی سواری نکرد - در ماه محرم سنه ست عشر و ثمانمانه
دولت خان سمت کتیبیر سواری فرمود - راهی هرسنگه و رایان^{۱۰} دیگر اورا
ملاقات کردند - چون در قصبه پتیالی رسید مهابت خان امیر بداون نیز
پیوست - هم چنان خبر سلطان ابراهیم آوردند که قادر خان پسر محمود
خان را محصر کرده است - و میان ایشان محاربه عظیم^{۱۱} می شود - اما
دولت خان را جمعیت^{۱۲} چندان نبود که با سلطان^{۱۳} ابراهیم مقابل شود -

۱ کتیبیر سواری کرد B.

۲ از آنجا M.

۳ شکار ناخته M.

۴ می آمد B.

۵ در ماه ذیقعدة مذکور Tabakāt Akbarī, p. 264

۶ رجب قدره M. omits

۷ اندام سلطان M.

۸ با این تزلزل B.

۹ بندگان سلطان M.

۱۰ عظیم M. omits

۱۱ دولت خان جمعیت چندان نداشت M.

۱۲ نداشت با سلطان ابراهیم مقابل نشد M.

(۱۸۱)

در ماه جمادی الاول سنة المذكور جانب دهلی^۱ مراجعت کرد - در ماه
 رمضان سنة المذكور مسند عالی لشکر سمت دهلی بیرون آورد - چون در
 حصار فیروزه رسید امرا و ملوک آن دیار بنام پیوستند - ملک ادیس در
 حصار رهنک محصر شد - مسند عالی نزدیک شده طرف میوات رفت -
 جلال خان برادرزاده اقلیم^۲ خان با بهادر ناهر ملاقات کرد - از آنجا باز گشته
 در قصبه سنبل رفت و آن را خراب گردانید - در ماه ذی الحجه سنة المذكور
 باز در دهلی آمد - پیش دروازه سیری نزول فرمود - دولت خان تا مدت
 چهار ماه محصر شده^۳ بود - آخر الامر ملک لونا و دولت خواه و بندگان
 سلطانی از درون غدر کردند - دروازه نوبت خزانه را قابض گشتند - چون دولت
 خان معاینه کرد که کار از دست رفته است امان^۴ خواسته بندگی^۵ مسند
 عالی را ملاقات کرد - مسند عالی دولت خان را موقوف کرده به تسلیم قوام
 خان در حصار فیروزه جلا فرمود - و دهلی را قابض گشت - و این واقعه
 در^۶ ماه ربیع الاول سنة سبع و عشر و ثمانمائه بود - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ
وَالِيَهُ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْتَبُ^۷

ذکر بندگی و ایات اعلیٰ خضر خان طاب ثراه

وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ

خضر خان پسر ملک الشریق ملک سلیمان^۸ بود - ملک نصیر الملک

^۱ M. سمت دهلی بیرون

^۲ M. اقلیم خان

^۳ M. محصر بود

^۴ B. اما خواسته

^۵ M. omits بندگی

^۶ M. and ElMot, vol. I. واقع در هفتم ماه ربیع الاول. IV., p. 46 "on the 8th Rabi'-ul-Awwal."

^۷ M. and I. omits وَالِيَهُ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْتَبُ

^۸ M. ملک سلیمان را ملک

(۱۸۲)

مردان دولت [ملک سلیمان را] در حال طفلگی پسر کرده پرورده بود^۱ -
 و لیکن هم چنین روایت می کند که او سید زاده بود - ماناک^۲
 بندگی مخدوم سید السادات - منبع السعادات - جلال الحق و الشرع
 والدين بخاري رضي الله عنه وقتی در خانه ملک مردان دولت بجهت
 مصلحتی قدم سعادت آورده بودند - ملک مردان طعامی پیش آورد -
 و ملک سلیمان را فرمود تا دست شویاند - بندگی مخدوم بزبان مبارک^۳
 فرمودند که این سید زاده است - چنین کار مناسب حال ایشان نیست -
 چون بندگی مخدوم سید السادات بر سیادت او گواهی داده باشند
 بی شبه سید باشد - دلیل دیگر بر صحت سیادت او آنست که سخی^۴
 و شجاع و حلیم و کریم و متواضع و مقبول القول^۵ و صادق الوعد و متقی^۶
 بود - و این مجموع اوصاف^۷ حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
 است^۸ که در ذات حمیده صفات^۹ او معاینه می شد - الغرض در آن که
ملک مردان دولت وفات یافت - اقطاع ملتان بحواله ملک شیخ پسر او
 شد - عنقریب ایام او نیز وفات یافت - اقطاع ملتان ملک سلیمان را
 دادند - او نیز نزدیک روزها برحمت حق پیوست - عرصه ملتان با مضافات
 و نواحی بندگی بندگان^{۱۰} رایات اعلی اعلاء الله تعالی^{۱۱} از خدایگان
 مغفور فیروز شاه یافت - حق تعالی او را برای کارهای بزرگ و دولت بسیار

۱ پرورده و لیکن B.

۲ ماناکه بندگی I.

۳ بندگی مخدوم فرمود که این سید است M.

۴ که شبخی و شجاع B.

۵ مقبول القول and کریم M. omits

۶ B. و کل خصایل محمود بود

۷ اوصاف و پیرمیزگار و متدین و معجب علما و غریب نواز بود و این خصایل B.

حضرت

۸ مصطفی است M.

۹ که ذات او معاینه M.

۱۰ بندگی رایات M.

۱۱ اعلاء الله تعالی M. omits

(۱۸۳)

داشته بود - روز بروز مرتبه اش عالی می شد^۱ - القصة کیفیت لشکر کشیدن^۲ و فتح و نصرت و فیروزی^۳ که پیش از گرفتن دارالملک دهلی بندگان را باطنی را بکرم الله تعالی روی نمود در ذکر سابق باز نموده شده است - بتاریخ پانزدهم ماه ربیع الاول سنه سبع عشر و ثمانمائه بطالع سعد در حصار سیری در آمد - و لشکر در کوشک سلطان محمود نزل فرمود - خلق شهر که پیش ازین در حوادث^۴ ماضیه مستأصل و مقلّ حال و فقیر و بی نوا شده بودند همه را انعام داده و ادرار و مواجب تعیین فرمود - از دولت آن نیک بخت جمله مرفه الحال^۵ و فارغ البال^۶ و آسوده و شادمان گشتند - ملک الشرق ملک تحفه را تاج الملک خطاب کرد - و عهده وزارت او را مفوض گردانید - سید السادات - منبع السادات - سید سالم را اقطاع و شوق سهارنپور عطا فرمود - و همه کارها به رأی^۷ او متمشی می شد - و ملک عبد الرحیم پسر خوانده ملک سلیمان مرحوم را بخطاب علاء الملک مشرف گردانید - و اقطاع و شوق ملتان و فتحپور بحواله او کرد - و ملک سرور^۸ را عهده شحنة شهری داده و نایب غیبت شد - و ملک خیر الدین خانی عارض ممالک - و ملک کالو شحنة پیل گشتند - و ملک داؤد شغل دبیری یافت - و اختیار خان را شوق میان دو آب تعیین فرمود - و بندگان سلطان از برگزیده

۱ عالی شد M.

۲ لشکر و فتح B.

۳ نصرت که پیش M.

۴ حوادث ماضیه M.

۵ فقیر شده بودند M.

۶ مسرور الحال و آسوده گشتند M.

۷ مرفه الحال الاستیصال B.

۸ برای متمشی M.

۹ The three MSS سرور, Ṭabaṣāt Akbarī, p. 206, and Elliot, vol. IV., p. 47
Malik Sarwar.

و دیده و اقطاع که در عهد سلطان محمود داشتند بر ایشان مقرر و مستقیم^۱ داشت. و ایشان را در پرگنات روان کرد. کارهای ملکی بتمام انتظام پذیرفت. و هم در سده سبع عشر و ثمانمائه ملک الشرق تاج الملک را با لشکرهای هندوستان نامزد فرمود. و خود در شهر متمکن^۲ شد. ملک تاج الملک آب جون عبیره کرده در قصبه لاهار^۳ رفت. آب گنگ عبیره کرده در ولایت کتهیر^۴ در آمد. کفار آن دیار را نهب و تاراج کرد^۵. رای هر سَنگِه گریخته در گهتی آنوله^۶ در آمد. چون لشکر اسلام نزدیک رسید عاجز گشت. محصول و مال و خدمتی ادا نمود. مهابت خان امیر بداون نیز ملک تاج الملک را ملاقات کرد. از آنجا کناره رهب گرفته در گذر سرگردوار^۷ آمد و آب گنگ عبیره کرد. و کافران کهور^۸ و کنڈیل^۹ را گوشمال داده میان قصبه سکینه^{۱۰} شده در قصبه بارهم^{۱۱} رفت. حسن خان امیر زاپری و ملک حمزه برادر او بر تاج^{۱۲} الملک پیوستند. رای سببیر بشرف پای بوس مشرف گشت. و کفار گوالیر و سیوری و چندوار بتمام مال و محصول داده سر در ربقه اطاعت کشیدند. قصبه جلیسر^{۱۳} که در قبض کفار چندوار بود از قبض ایشان سده مسلمانان قدیم آن مقام را

^۱ مقرر داشت M.

^۲ در شهر ماند M.

^۳ قصبه امار M.

^۴ کتهیر M.

^۵ تاراج گردانید B.

^۶ see also Elliot, vol. IV., p. 47, n. 1 در دره آنوله Tabakāt Akbarī, p. 266 در کشتی انواله B.

^۷ بگذر سرگردواری Tabakāt Akbarī, p. 266

^۸ کهور که الآن شمس آباد اشتهار دارد Tabakāt Akbarī, p. 266. کهوره M.

^۹ کنبله Tabakāt Akbarī, p. 266

^{۱۰} بادهم Tabakāt, p. 266 - پارهم I. قصبه سکینه and I. قصبه سکینه M.

^{۱۲} ملک تاج الملک M.

^{۱۳} قصبه جانیسر M.

(۱۸۵)

نصب^۱ گردانید - و گماشته خویش تعیین کرد از آنجا آب بیا^۲ گرفته و کفار اناوة را گوشمال داده سمت شهر دهلی^۳ مراجعت نمود - در سنه ثمان عشر و ثمانمائه شاهزادۀ معظم و مکرم ملک الشرق ملک مبارک پسر خون را که در خور سلطانی^۴ و لایق جهانبانی بود خطۀ فیروز پور سرهند^۵ و اقطاع بیرم خان بتمام بعد وفات بیرم خان مرحوم^۶ مفوض گردانید - و فرماندهی سمت غرب بحوالۀ او کرد - و ملک سدهو نادره را عهدۀ نیابت شاهزادۀ معظم معین شد - چون کارهای آن سمت بتفایت رسید در ماه ذی الحججه سنه المذكور شاهزادۀ معظم با ملک سدهو نادره^۷ وزیرک خان امیر سامانه و امرا و ملوک آن دیار سمت شهر مراجعت نمود - و در شهر^۸ سنه تسع عشر و ثمانمائه رایات اعلی - ملک تاج الملک را با عساکر قاهره سمت بیانه و گوالیر نامزد فرمود - چون در حدود بیانه رسید ملک کریم الملک برادر شمس خان ارحمدی ملاقات کرد - از آنجا در حدود گوالیر در آمد - ولایت او را نهب و تاراج کرد^۹ - و مال و خدمتی گوالیر و رایلی دیگر ستده آب چون مقابل چندوار عبیره کرده سمت کفیل و پتیالی رفت - رای هر سنگه ضابط کتھیر^{۱۰} اطاعت نمود - مال و خدمتی او گرفته طرف شهر مراجعت کرد - و ملک سدهو نادره را در اقطاع^{۱۱} سرهند که از جهت^{۱۲} شاهزادۀ معظم بود [فرستاد] - در ماه جمادی

۱ بمسلمانان قدیمی آن قصبه داده شد دار تعیین نمود Tabakāt, p. 266

۲ آب سیاه M.

۳ دادۀ شهر مراجعت M.

۴ در خور بادشاهی B.

۵ B. and M. خطۀ فیروز پور سرهند and I. خطۀ فیروز پور سیپرنند B. and M. vol. IV., p. 48, "the khittas of Firozpur and Sirhind".

۶ بیرم خان مذکور B.

۷ سدهو ناهر Tabakāt Akbarī, p. 267

۸ M. omits شهر

۹ تاراج نهاد M.

۱۰ M. کتھر

۱۱ B. and M. سیپرنند

۱۲ M. که جهت

اول همین سال بعضی ترک بچگان خیلِ بیروم خان [ملک سدهو نادره را]
 بغدر دست آورده شهید گردانیدند - و حصارِ سهند را قبض گشتند -
 رایاتِ اعلیٰ ملک داؤد دبیر و زیرک خان را برای قلع و قمع^۱ فسدۀ ایشان
 فرستاد - ترک بچگانِ مذکور گریخته گذارا آب ستلدر^۲ شدند و در کوه
 در آمدند - لشکر نیز دنبال ایشان در کوه رفت - مدت در ماه در کوه گرفته^۳
 بود - چون کوه محکم بود قابلیت فتح نداشت - لشکر منصور باز گشت -
 اثنای آن^۴ در ماه رجب رجبِ قدره^۵ سنهٔ المذكور خبر^۶ آمدن سلطان
 احمد^۷ بادشاهِ عرصهٔ گجرات و محصر کردن او قلعهٔ ناگور رسانیدند - این
 خبر^۸ پیش رایاتِ اعلیٰ گذشت - بندگی رایاتِ اعلیٰ میان تونک
 و توده شده سمت ناگور عزیمت مصمم کرد - چون سلطان احمد ازین حال
 آگاهی یافت باز گشته جانبِ دهان رفت - رایاتِ اعلیٰ در شهر نو جهان^۹
 در آمد - الیاس خان امیر جهان بشف پای بوس مشرف گشت -
 فسدۀ آن دیار را گوشمال داده طرفِ گوالیر آمد - رای گوالیر محصر شد -
 چون قلعهٔ مذکور در غایت استحکام بود فتح نشد - اما مال و محصول از
 رای گوالیر ستده سمت خطهٔ بیانه عزیمت کرد - شمس خان اوحدی نیز
 مال و خدمتی و محصول ادا نمود - از آنجا مظفر و منصور جانبِ دهلی
 مراجعت فرمود - همچنان در سنهٔ عشرین و ثمانمانه خبر طغیانِ طوغان

۱ M. قلع فسدۀ ایشان را فرستاد

۲ I. ستلج

۳ تا دو ماه تردد نموده

۴ B. اثناء آن ماه

۵ M. omits رجب قدره

۶ B omits. خبر

۷ M. and I. سلطان احمد ضابط گجرات

۸ M. and I omits این خبر پیش رایاتِ اعلیٰ گذشت بندگی

۹ Elliot, vol. IV., p. 49, n. 1 says that "the *Tabakat-i-Akbari* says, "Shahr-i nau-'arūs Jahān". Bādāūnī has simply "Jahāban". Firishta says, "Shahr-i nau., known as 'ārūs-i jahān (bride of the world)".

رئیس و بعضی ترک بچگان که سدهو را کشته بودند رسید - بجهت دفع
 فتنه ایشان زیرک خان امیر سامانه با لشکرهای قاهره نامزد شد -
 چون لشکر در سامانه رسید طوغان و بعضی ترک بچگان دیگر که در حصار
 سرهند^۱ ملک کمال بدهن متعلق خانزاده معظم را محصر کرده بودند
 گذاشته سمیت کوه^۲ رفتند - زیرک خان در تعاقب ایشان در قصبه پایل^۳
 رفت - آخر الامر طوغان رئیس مال غرامت قبول کرد - و ترک بچگان
 کشتندگان ملک سدهو را^۴ از جمع خویش بیرون کرد - پسر خود را گروگان
 داد - زیرک خان پسر او را با مال غرامت در حضرت فرستاد - و خود سمت
 سامانه باز گشت - در سنه احدی و عشرين و ثمانمائه آیات اعلی - ملک
 تاج الملک را با عساکر قاهره برای قلع^۵ فسد^۶ هرسنگه ضابط کنهیر^۷ فرستاد -
 چون لشکر اسلام گذارا آب گنگ شد هرسنگه مذکور ولایت کنهیر^۸ را
 بنام خراب کرده در جنگل آنواله^۹ که بیست و چهار کوه محفوظه
 اوست^{۱۰} در آمده - لشکر اسلام متصل جنگل مذکور نزول^{۱۰} کرد - هرسنگه
 بقوت جنگل محصر شد و بحرب پیوست - بنصرت الله تعالی لشکر
 اسلام را فتح شد - همه اسباب و ریخت و اسلحه و اسب کفار نگون ساربر
 دست لشکر اسلام آمد - هرسنگه مذکور مهترم شده سمت کوه کمایون
 رفت - روز دیگر موازنه بیست هزار سوار در تعاقب او نامزد کرد - و خود

۱ B. and M. سیهند

۲ M. کوه رفتند

۳ پایل I. and Tabakat, p. 267, and B. بابل, قصبه باید M.

۴ کشتندگان ملک سدهو از جمع M.

۵ M. برای دفع

۶ B. کنهیر

۷ Elliot, vol. IV., p. 49, gives Katehr, and further in the n. 3 mentions, it is the Hindu name of the present province of Rohilkhand. At first, the Mohammadan conquerors called all the country to the east of the Ganges, Katehr, but subsequently, when Sambhal and Badāun were made separate governments, the country beyond the Rāmganga only was called by that name.

۸ M. آنواله

۹ M. در آورده لشکر

۱۰ B. نداول کرد

ملک تاج الملک با لشکر و بنگه هم در آن محل مقام کرد - لشکر اسلام
 آب رهب گذارا شده تا در کوه کمپون دنبال کردند - هرسنگه در کوه
 در آمد - لشکر اسلام غنایم بسیار دست آورده پنجم روز باز گشت - از آنجا
 ملک^۱ تاج الملک نزدیک خطه بدائون^۲ آمده در^۳ کفاره آب گنگ آمد - و از
 گذر بجلانه^۴ گذرا شده مهابت خان امیر بدائون را وداع داده و خود بکوچ
 متواتر در اثاره رفت - ولایت اثاره را فهب و تراج کرده - رای سبیر^۵ ضابط
 اثاره محصور شد - آخر مال و خدمتی داده مصالحت شد - تاج الملک
 از آنجا مظفر و منصور در ماه ربیع الآخر سنة المذكور طرف شهر مراجعت
 نمود - مال و خدمتی که از آنجا آورده بود پیش رایات اعلیٰ گذارنیده
 و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه^۶ مخصوص گشت - [و هم] در سنه
 احدی و عشرین^۷ و ثمانمائه رایات اعلیٰ سمت کنهیر^۸ عزیمت
 مصمم کرد - اول مفسدان ولایت کول را گوشمال داده بعده^۹ جنگل
 رهب و نبهل را قلع کرد و آن فسده^{۱۰} را بنیاد انهدام کرد و بر
 انداخت - از آنجا در ماه ذی القعدة سنة المذكور طرف بدائون عزیمت
 فرمود - آب گنگ را نزدیک قصبه پتیالی گذارا شد - چون مهابت خان
 از آمدن رایات اعلیٰ خبر یافت خونی در خاطر او متمکن گشت - استعداد
 محصری کرد - در ماه ذی الحجه سنة المذكور حصار بدائون محصر گردانید

1 M. omits ملک

2 M. and I. omits در

3 M. گذر بجلانه

4 Elliot, vol. IV., p. 50 Rāf Sarwar.

5 M. بمراحم مخصوص

6 و هم در سنه مذکور ای سنه احدی و عشرین و ثمانمائه Tabakāt Akbarī, p. 288

Elliot, vol. IV., p. 50 wrongly gives 822 H.

7 B. کنهیر

8 B. بعده در جنگل رهب در آمد و نبهل را قلع و قمع گردانید و آن فسده

9 M. فسده را بر انداخت

قریب مدت شش ماه مهابت خان حصارى شده جنگ مى کرد - نزدیک بود که فتح شود - همچنان بعضی امرا و ملوک چنانچه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهى که از دولت خان شکسته و رایات اعلى را پیوسته بودند غدر اندیشیدند - چون رایات اعلى ازین حال خبر یافت حصارِ بدآون را گذاشته سمت شهر دهلى مراجعت فرمود - در اثنای راه کنار آب گنگ بتاریخ بیستم ماه جمادى الاول سنه اثنین و عشرين و ثمانمائه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهى را گرفته بانقام غدري^۱ که کرده بودند همه را بکشت^۲ - و کوچ متواتر در شهر آمد - همچنان خبر سازنگ دروغى در سمع رایات اعلى رسانیدند که مردى در کوه باجواره^۳ اعمال جالندهر پیدا شده - و خود را سازنگ^۴ میگوید - بعضی مردم نادان و کونه اندیش و جهال^۵ برو جمع می شوند - ملک سلطانسه بهرام لودی را اقطاع سرهند مفوض کرده بجهت تسکین و قلع فتنه سازنگ دروغى نامزد گردانید - ملک سلطانسه بهرام^۶ همچون بهرام چوبین در ماه رجب رجب قدره سنه المذكور با لشکر خالص خویش در سرهند رفت - سازنگ مذکور با مردم روستائى و حشر قریات بقصد از باجواره سواری کرد - چون نزدیک لب آب ستلر رسید خلق قصده^۷ ازو بر نیز بدو پیوستند - در ماه شعبان سنه المذكور نزدیک سرهند فرود آمد - روز دیگر

^۱ غوروی M.

^۲ همه را کشته M.

^۳ Elliot, vol. IV., p. 51, n. 2, Ṭabaqāt and Badā'ūnī read "Bajwāra", but Firsihta makes it Machīwāra.

^۴ B. سافنگ. Elliot, vol. IV., p. 51, n., "He died in the time of Timūr's invasion. Firsihta."

^۵ کونه اندیش امرا لودی را اقطاع میهنند M.

^۶ M. سلطانسه در ماه رجب سنه

^۷ B. ازو بر. Elliot, vol. IV., 51 Arūbar (Rūpar)

میان یکدیگر مضاف شد - ملک سلطان‌نشه لودی را خدای تعالی نصرت بخشید^۱، سارنگ مذکور را آفتی^۲ رسانیدن نتوانست - مفهومی شده طرف قصبه لهری^۳ مضافات خطه سرهند رفت - خواجه علی مازندارانی^۴ امیر قصبه جهت^۵ نیز با لشکر خویش بدو ملاقات کرد - همچنان زیبرک خان امیر سامانه و طوغان رئیس ترک بچه مقطع جالذهر برای یاری دهی ملک سلطان شه لودی^۶ در سرهند آمدند - چون سارنگ مذکور را خبر شد عطف کرده طرف اروپا رفت - خواجه علی مذکور از سارنگ منحرف شده بر زیبرک خان پیوست - روز دیگر لشکر منصور در تعاقب سارنگ دروغی تا قصبه اروپا ناخند - سارنگ از اروپا گریخته در کوه در آمد - لشکر منصور همان جا مقام ساخت - در اثنای آن ملک خیر الدین خانی را با لشکرها بجهت قلع فسد سارنگ مذکور نامزد فرمود - در ماه رمضان سنه المذکور ملک خیر الدین بکوچ متواتر در قصبه اروپا رسید - از آنجا لشکرها بتمام جمع شده دنبال او در کوه در آمدند - چون سارنگ مذکور مستاصل و بی دستگی شده و کوه قابل فتح نبود بضرورت بعد چندگاه مراجعت نمودند - ملک خیر الدین خانی سمت شهر باز گشت - و زیبرک خان در سامانه رفت - ملک سلطان شه لودی را لشکر دیگر داده در تمانه اروپا گذاشتند - چون^۷ لشکر جایجا شد - در ماه محرم سنه ثلاث و عشرين و ثمانمانه سارنگ مذکور با طوغان رئیس ترک بچه ملاقات کرد - بعد ملاقات طوغان مذکور بغدر

مذکور را اکفتی M. و مذکور اکفتی B. and I.

۱ نصرت داد B.

۳ لهر سری I. و طرسری M.

۴ M. - Elliot, vol. IV., p. 51 Indarābī, and Ṭabaqāt, I. - مازندارانی

اندرانی, p. 200.

۵ جهت I. and جهت M.

۶ سلطان‌نشه لودی M.

۷ چون M. omits

(۱۹۱)

سازنگ را دست آورده مقید گردانید^۱ و بعدة بکشت - درین سال
 بندگان^۲ رایات اعلیٰ در شهر مازند - ملک تاج الملک را با لشکرهای قاهره
 سمت اناوه نامزد فرمود - لشکر منصور میان قصبه برون شده در ولایت
 کول در آمد - و مفسدان آن^۳ دیار را قلع و قمع کرده در اناوه^۴ رفت -
 موضع دیهلی که محکم ترین مقام^۵ کافران بود نهب و تاراج گردانیده
 از آنجا قصد اناوه کرد - رای^۶ سبیر ملعون محصر شده آخر صلح^۷ جست -
 مال و خدمتی که هر سال می داد ادا نمود - بعدة^۸ لشکر منصور در
 ولایت چندراز در آمد - نهب و تاراج گردانیده در کتپیر^۹ رفت - رای
 هر سنگه ضابط کتپیر نیز مال و خدمتی داد - از آنجا ملک تاج الملک
 مظفر و منصور سمت^{۱۰} شهر مراجعت فرمود - در ماه رجب رجب
 قدره^{۱۱} سنة المذكور خبر طغیان طوغان رئیس دوم بار^{۱۲} رسانیدند که حصار
 سرهند را محصر کرده تا حد منصور^{۱۳} و بابل تاخته است - رایات اعلیٰ
 باز ملک خیرالدین خانی را با لشکرها برای دفع فتنه طوغان نامزد
 فرمود - ملک خیرالدین بکوچ متواتر در سامانه رسید - از آنجا مجلس
 عالی زیرک خان و ملک خیرالدین جمع شده تعاقب او کردند - طوغان
 مذکور خبر یافت - در قصبه ادهیانه^{۱۴} آب^{۱۵} ستلدر را عبیره کرده در کرانه

۱ B. گردانید بعدة

۲ M. سال رایات

۳ M. مفسدان دیار را قلع کرده

۴ M. در ولایت اناوه

۵ M. omits مقام

۶ Elliot, vol. IV., p. 52 Rai Sarwar.

۷ M. صلح شد جست

۸ M. omits بعدة

۹ M. کتپیر

۱۰ M. منصور در شهر مراجعت نمود

۱۱ M. omits رجب قدره

۱۲ M. طغیان دوم بار طوغان رئیس رسانیدند

۱۳ M. منصور بود [پور] و مایل تاخته

۱۴ B. and M. لدرهانه

۱۵ M. لب ستلدر

(۱۹۲)

آب مذکور مقابل لشکر منصور فرمود آمد - چون آب کم گشت لشکر گذارا شد - طوغان الهزام نموده در ولایت جسرتبه کهوکه در آمد - اقطاع طوغان بعواله^۱ زیرک خان شد - ملک خیرالدین سمت شهر باز گشت - در سنه اربع و عشرین و ثمانمائه رایات اعلی طرف میوات سواری فرمود - بعضی میواتیان^۲ در حصار کوتله بهادر ناهر محصر گشتند و بعضی پیوستند - رایات اعلی نزدیک کوتله نزول کرد - میوان مذکور بجنگ پیش آمدند - هم در حمله الاول حصار کوتله فتح^۳ شد - میوان گریخته درون کوه در آمدند - رایات اعلی حصار کوتله را خراب و اتر^۴ گردانیده سمت گوالیر رفت - هم درین مهم بتاریخ هشتم ماه محرم سنه اربع و عشرین و ثمانمائه ملک تاج الملک وفات یافت - عهد^۵ وزارت بملک الشرق ملک سکندر^۶ پسر بزرگ او مفوض گشت - چون رایات اعلی در حدود گوالیر رسید رای گوالیر محصر شد - ولایت او را نهب و تاراج^۷ گردانیده مال و خدمتی او گرفته جانب اتاوه آمد - رای سبیر ملعون^۸ در دوزخ رفته بود - پسر او اطاعت نمود - مال و خدمتی ادا کرد - همچنان زحمت برتن مبارک رایات اعلی غالب آمد - بکوچ متواتر سمت دهلی^۹ شهر مراجعت فرمود - بتاریخ هفدهم ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرین و ثمانمائه بعد رسیدن در شهر برحمت حق پیوست * بیت *

از پس^{۱۰} هر شام گهی چاشنی است

آخر برداشت فسو داشتی است

۱ M. omits بعواله

۳ B. omits شد

۶ M. and I. عمل وزارت

۷ M. نهب گردانیده

۹ M. omits دهلی

۲ M. میوان

۴ M. خراب گردانید

۶ B. ملک الشرق سکندر

۸ M. omits ملعون

۱۰ M. از سر هر شامگهی

(۱۹۳)

خدای تعالی عرض مظهر^۱ اورا غریق رحمت گرداند - و بادشاه عالم پناه
را تا افقراض عالم و انقطاع نسل بنی آدم باقی و پاینده دارد بحرمه
الغیبی المختار و آله لبراز *

ذکر سلطان اعظم و خدایگان معظم معز الدنیا و الدین ابو الفتح مبارک شاه خلد الله ملک و سلطان و اعلی امر و شانه

چون روایات اعلی خضر خان طاب ثراه را قریب شده که از دار
غور بدار سرور بخرامد - سه روز پیش از آن در حیات خویش این
فرزند شایسته و خلف^۲ بایسته را وایعهد خود گردانیده بانفلق همه امرا
و ملوک بتاریخ هفدهم^۳ ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرين و ثمانمائه
بر تخت سلطنت اجلاس داد - چون روایات اعلی وفات یافت عامه خلق
بر سلطنت او بیعت تازه کردند - امرا و ملوک و ایمه و سادات و قضات
و هرچه کسی در عهد خدایگان مغفور خضر خان طاب مرقد از شغل و اقطاع
و برگنه و دبه و وظیفه^۴ محدود تعیین داشت بر همه مقبر داشتن فرمود -
و مازای آن خاصه خویش زیادت گردانید - اقطاع شق^۵ فیروز آباد و
هانسی از ملک رجب نادر^۶ تحویل کرده بحواله ملک الشرق ملک
بده برادر زاده خود گردانید - ملک رجب اقطاع شق دیبالپور یافت - در
انذامی آن خبر بغی و زیددن جسرتیه شیخا کهوکه و طوغان رئیس رسید - و

۱ عرض مظهر M.

۲ خلق بایسته B.

۳ نوزدهم M.

۴ دبه و قطیعه و محدود داشت M.

۵ شق حصار فیروزه و هانسی M.

۶ رجب نادر M.

(۱۹۴)

سبب تمرن^۱ جسرتبه مذکور این بود - ماناک یک سال پیش ازین در ماه جمادی الاول سنه ثلاث و عشرين و ثمانمائه سلطان علی بادشاه کشمیر با لشکر خویش در تهنه^۲ آمده بود - جسرتبه مذکور وقت بیرون آمدن با لشکر سلطان عالی مقابل شد - لشکر او متفرق بود - چیزی درون^۳ و چیزی بیرون آمده - طاقت نتوانست آورد منهزم گشت - سلطان علی زنده بر دست او اسیر آمد^۴ - و اسباب و کالای لشکر او^۵ بیشتر بغارت رفت - جسرتبه مذکور^۶ کوه اندیشه و روستائی بود برباد شد - و مشتی حشرات گرد^۷ خویش جمع دید ماخولیای شهر^۸ دهلی در سر او افتاد - همچنان خبر وفات بندگی رایات عالی شنید - با جمعی از سوار و پیاده گذارا^۹ آب بیاه و ستلدر شده و تلوفیدی رای کمال^{۱۰} مین را تاخت - رای فیروز از پیش او منهزم شده طرف جول^{۱۱} رفت - از آنجا جسرتبه مذکور در قصبه کدرهانه آمد تا حد ازهر گزاره آب ستلدر نهب کرد - بعد چند روز باز آب ستلدر عبور کرده طرف جالندهر لشکر راند - زیگ خان در حصار جالندهر محصر شد^{۱۲} - جسرتبه سه گروهی از قصبه گزاره آب پیسی^{۱۳} نزول کرد - مذاکره اصلاح در میان آورد - آخر هر کسی از جانبین در آمده اصلاح دهانیدند - بشرط آنکه حصار جالندهر را خالی گردانیده به تسلیم طوغان کند - و مجلس عالی زیگ خان یک نفر پسر طوغان مذکور را برابر

۱ I. تمر و وزیدن

۲ M. در ولایت تهنه

۳ چیزی درون در و چیزی بیرون

۴ M. اسیر آمده

۵ M. لشکر و بیشتر

۶ M. مذکور مردی کوه

۷ M. مشتی حشرات گرد خویش جمع

۸ M. ماخولیای دهلی

۹ B. گذارا لب بیاه

۱۰ M. کمال الدین

۱۱ Tabakāt, p. 271 and Elliot, vol. IV., p. 54, Rāi Fīroz fled before him towards the desert.

۱۲ B. محصر کرده شد

۱۳ M. آب پیسی

کرده در حضرت برو - و جسرتبه نیز خدمتی در حضرت ارسال کرده
 خود باز گردد - بدین^۱ قرار بتاریخ دوم ماه جمادی الآخر سنه اربع و عشرين
 و ثمانمائه زیبرک خان از حصار جالندهر بیرون آمده گزاره آب^۲ پیسی
 موازنه سه گروهی از لشکر جسرتبه مذکور نزول فرمود - دوم روز آن جسرتبه
 مذکور با کل جمعیت خویش مستعد شده بر در^۳ زیبرک خان آمده
 از قول خود برگشت - و به محافظت تمام مجلس عالی زیبرک خان را
 برابر خود^۴ روان کرده - و آب ستلج^۵ عبره کرده باز در قصبه لدرهانه فرود آمد -
 چون^۶ از آنجا بکوچ متواتر بتاریخ بیستم ماه جمادی الآخر سنه المذكور
 در سرهند میان عین بشکال رسید - و ملک سلطانسه لودی امیر سرهند
 درون حصار محصور شده - جسرتبه مذکور بسیار کوشش نمود و لیکن خدای
 تعالی محافظت کرد - در حصار سرهند آفتی^۷ رسانیدن نتوانست - چون
 کیفیت او از فریاد نام^۸ ملک سلطانسه لودی خدارند^۹ عالم پناه را روشن
 شد بتاریخ ماه رجب سنه المذكور در عین باران از شهر بیرون آمد - سرا پرده
 طرف سرهند جسرتبه مذکور^{۱۰} زد - بکوچ متواتر چون در قصبه کوهانه حوالی
 سامانه رسید^{۱۱} جسرتبه مذکور خبر رسیدن لشکر منصور شنید - بتاریخ بیست
 و هفتم ماه المذكور از گرد حصار سرهند کوچ کرده سمت لدرهانه روان شد -

۱ و برین قرار M.

۲ گزاره آب بینی جسرتبه مذکور با کل جمعیت M.

۳ مستعد شده در برو مجلس عالی زیبرک خان آمد او از قول خود باز گشت M.

۴ برابر خویش روان کرده و آب M.

۵ آب ستلج عبره کرد باز قصبه لدرهانه I.

۶ فرود آمد از آنجا M.

۷ B., M., and I. رسانیدن

۸ فریاد سلطانسه and I. آواز فریاد نام ملک سلطانسه M.

۹ بخداوند عالم پناه روشن شد I.

۱۰ طرف سرهند نزد کوچ M.

۱۱ رسید چون خبر لشکر منصور شنید B.

(۱۹۶)

و مجلس عالی زیرک خان را باز گردانید - و زیرک خان در خطه سامانه آمد -
 خداوند عالم پناه را پای بوس کرد - از آنجا لشکر منصور^۱ در قصبه لدرهانه
 رفت - جسرتیه مذکور آب سنند را عبور کرده مقابل لشکر منصور نزول
 کرد - بصر بتمام بر دست او بود - بقوت آن لشکر منصور را عبور کردن
 نمی داد - قریب چهل روز مکابره کرده آن سوی^۲ آب مانده بود - چون^۳
 طلوع سهیل شد آب نقصان گشت - خداوند عالم پناه سمت قصبه قبول پور
 مراجعت فرمود - جسرتیه مذکور نیز مقابل لشکر گذارا آب گرفته
 می آمد - بتاريخ یازدهم ماه شوال سنه المذكور خداوند عالم - ملک سکندر
 تحفه و مجلس عالی زیرک خان و ملک الشرق محمود حسن و ملک
 کالو و امرای دیگر را با لشکرهای قاهره و شش زنجیر پیل بالا دست آب
 نزدیک قصبه اروپا فرستاد - وقت بامداد لشکر منصور در پایاب عبور کرد -^۴
 هم در آن روز خداوند عالم نیز کوچ کرده^۵ در محلی که لشکر عبور کرده
 بودند^۶ رسید - جسرتیه مذکور نیز گذارا آب گرفته مقابل خداوند عالم
 میرفت - هم چنان از آن گذارا شدن لشکر منصور خبر شد - هراسی در
 جمع او پیدا آمد - چهار گروهی از گذارا ایستاده ماند - خداوند عالم نیز با کل
 حشم و خدم^۷ و پیلان عبور کرد - لشکر منصور مقابل او جنبید - چون افواج
 لشکر را دید بغیر جنگ روی بانهزام آورد - لشکر منصور تعاقب کرد - بنگاه
 او بتمام بر دست آمد - بعضی سوار و پیاده او کشته شده - چون با سواران
 جراره گویخته شباشب^۸ قصبه جالندهر رفت - دوم روز آن از آب بیابا نیز

کرده از سوی آن مانده M. 2

۱ M. لشکر مذکور

۳ B. طلوع شد سهیل آب نقصان شد و گشت

۴ M. عبور کرده بود رسید

۵ M. کرده بود رسید

۸ M. شباشب تا قصبه

۵ M. کوچ فرموده

۷ M. omits و خدم

گذشت - چون لشکر منصور گزاره آب بیاض رسید گریخته سمت آب راوی شد - خداوند عالم آب بیاض در دامن کوه و آب راوی نزدیک قصبه بهوره^۱ در تعاقب او عبور کرد - جسرتیه مذکور از آب جانهاؤ گذشته در تیکهر میان کوه در آمد^۲ - همچنان رای بهیلم^۳ مقدم جمون بشرف پای بوس مشرف گشت - و پیشوا شده آب جانهاؤ عبور کنانیده - لشکر منصور تیکهر که محکم ترین جایگاه او بود خراب گردانید - و بعضی خلق را که درون^۴ کوه بسته بودند^۵ اسیر و دستگیر کرد - از آنجا سالمأ و غانماً خداوند عالم سمت شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه خمس و عشرين و ثمانمائه سایه همایون دولت و ظل چتر سلطنت خداوند عالم^۶ بر خراب آباد لوهور افتاد - در آن مرز بوم که جز بوم شوم هیچ جانوری مسکن و ماری نگرفته بود^۷ بعد مدتی معلوم^۸ روی به آبادانی آورد - و از اقبال بادشاه عمارت پدید گشت - قریب یک ماه در مرمت حصار و دروازه های گزاره راوی مقام ساخت - چون عمارت مرتب شد اقطاع لوهور بحواله ملک الشرق ملک محمود حسن گردانید - و دو هزار سوار نامزد او فرمود - و استعداد لشکری و حصار گیری مهیا^۹ کرده سپرد^{۱۰} - و خود بدولت و سعادت^{۱۱} طرف دار الملک دهلی باز گشت - هم چنان در ماه جمادی الآخر سنه المذكور جسرتیه شیخا با جمعی کثیر از سوار و پیاده

۱ نزدیک قصبه بهوره I.

۲ در آمده M.

۳ رای بهیم راجه جمون Tabakāt, p. 272

۴ دران کوه M.

۵ بسته بود M.

۶ خداوند عالم پناه M.

۷ مسکن نگرفته بعد M.

۸ بعد مدتی مدید معلوم شد رو به آبادانی B.

۹ مهیا و مهنا کرده B.

۱۰ سپرد M.

۱۱ بدولت طرف M.